

جنبش زنان و گفتمان جنسیت در ایران

چهارشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۶ ژوئن ۲۰۱۰

آراز فنی

متن زیر بازتاب سریعی است به سوالاتی که چند روز پیش از همکاران نشریه ی تغییر برای برابری دریافت کردم. نوشته چند بار تغییر پیدا کرد و آنچه که در چند مرحله نوشتم را ناپخته و نامناسب تشخیص دادم. این متن بیشتر به عنوان مقدمه ای است، در توضیح سوالی که از بین چند سوال معرفی شده انتخاب کردم و آن گفتمان جنسیت و چرایی تبدیل نشدن آن به گفتمان غالب پس از انتخابات سال 1388 در ایران بود. لازم به یادآوری نیست که بازتاب، بر مشاهدات، مطالعات و تجربیات شخصی من استوار است. برای پرداختن به گفتمان جنسیت و راه پر فراز و نشیبی که طی کرده، بهتر دیدم تجربه ی بسیار زنده ای از یکی از کشورهای موفق در حوزه ی برابری حقوق زنان و مردان داشته باشم و در نهایت اینکه نوشته بیشتر از آنکه دنبال جواب باشد، برای ایجاد سؤال تدوین شده است.

چند سال پیش - سال 2004 - تعدادی از فمنیست های سوئد بیشتر با گرایش چپ و دموکرات با تشکیل جلسات گوناگون برای تدارک یک حزب فمنیستی، با پلاتفرم مشخص و با عنوان حزب ابتکار فمنیستی به توافق رسیدند. [1] از حزب چپ سوئد رهبر سابق این حزب گودرون شیمن، و تعدادی از اساتید دانشگاهی و از کنشگران حقوق زنان، هسته ی مرکزی این حزب را تشکیل می دادند. با توجه به اینکه تا آن زمان هیچ حزبی که پایگاه سیاسی آن تنها روی مطالبات جنسیتی استوار بوده و اعضا و رهبری آن را زنان تشکیل بدهند [2] در سوئد و شاید هیچ جای جهان وجود نداشته، این حرکت هم در سوئد و هم در خارج بسیار پرطرفدار شده و بعنوان یک ماگنت رسانه ای عمل کرد. در چند همه پرسی پیش انتخاباتی، پیش بینی شد که این جریان تا 17 % از آرای جامعه را می تواند با خود داشته باشند.

حزب ابتکار فمنیستی و یا فمنیستسکت اینشیاتیو بعنوان حزب ثبت شد و در فعالیتهای پیش انتخاباتی سوئد در سال 2006 شرکت کرد. در درون حزب بعد از تشکیل هسته ی اولیه مجادلات زیادی بر سر برخورد با سوالهای گوناگون سیاسی و اقتصادی در گرفت. ناهمگونی در

تشکیلات، جدال بر سر رهبری حزب و سایر هیجان‌نا‌ت درونی و فشاری که از بالا می‌آمد به آنجا انجامید که تعدادی از افراد صاحب نام این جریان که گفتمان غالب هم بودند قبل از انتخابات ویا همزمان با آن کناره‌گیری کردند.

برخورد احزاب موجود - کلاسیک سوئد - با این جریان، پدیده‌ی قابل بررسی است ولی نه اینجا و نه اکنون. احزاب سنتی مثل دموکرات‌های مسیحی و محافظه‌کاران بدون اینکه سعی در پنهان کردن دید منفی خود به این جریان بکنند، غیر ضروری بودن این حزب تازه تاسیس را مطرح کردند. ولی اکثریت احزاب موجود قبل از انتخابات و یا در حین آن واژه‌ی فمینیسم و یا طرفداری از حقوق زنان را به اسم خود اضافه کرده بودند. برای مثال حزب چپ سوئد سالها پیش از تولد حزب ابتکار فمینیستی، خود را یک حزب چپ فمینیستی نامگذاری کرده بود. به تدریج سوسیال دموکراتها، حزب لیبرال مردم نیز خود را طرفدار فمینیسم اعلام کردند. حزب سبز سوئد تقریبا از بدو پیدایش خود دو نماینده و یا سخنگو داشته، یک زن و یک مرد و بدین ترتیب حزبی بود برابرطلب حداقل در ساختار تشکیلاتی خود.

بهر جهت در انتخابات سال 2006 حزب ابتکار فمینیستی سوئد حتی نتوانست نیم درصد از رای مردم را کسب کند، علیرغم اینکه در آمارگیری‌های قبل از انتخابات پیش بینی می‌شد که این حزب نوپا حداقل تا 10% رای را کسب کرده و به مجلس سوئد نیز راه خواهد یافت. فراموش نکنیم که سوئد یکی از کشورهای اروپائی و غربی است که در اکثر مشاغل، زنان تا نیمی از کارمندان شاغل را تشکیل می‌دهند. بیش از 35% در صد نمایندگان مجلس زن هستند و معمولا اعضای کابینه‌ی دولتهای تشکیل شده در چند دوره‌ی اخیر، تقریبا نصف وزرا زن بوده‌اند.

سوالی که مطرح است، این است که با توجه به رشد بسیار بالای گفتمان جنسیت و استراتژی‌هایی که برای برابری حقوق زنان تدوین شده‌اند؛ دلیل این شکست - اگرچه مقطعی - را چگونه می‌شود توضیح داد و تاویل کرد. چرا شکست گفتمان جنسیت در سوئد که یکی از کشورهای است که برابری حقوقی بین گروه‌های اجتماعی را پاس می‌دارد به این شکل بسیار غیر مترقبه به وقوع پیوست؟ و اساسا آیا این کم توجهی مردم به پلاتفرم حزب و رای ندادن به ابتکار فمینیستی را می‌توان شکست گفتمان جنسیت محسوب کرد و یا اینکه تاویل دیگری از مسئله وجود دارد؟ چرا حزب ابتکار فمینیستی نتوانست به مجلس راه یابد؟ و یا اینکه سئوالات و مطالباتی که توسط حزب طرح می‌شد در دستور

سیاست روز قرار نگرفت؟

دلایل زیادی در توضیح این پدیده ارایه شده است که بررسی آن برای تکامل موضوع مقاله بسیار مفید است اما نیاز به بررسی و بحث طولانی دارد که من با توجه به حجم کار و وقت کم آنها را خلاصه کرده و با عنوان های جواب گونه ارایه می کنم.

فراموش نکنیم که در هر جامعه ای گروه های گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی می کنند که منافع آنها همسو باهم عمل نمی کند. این گروهها و علایق آنها عموماً در تضاد با هم بوده و وظیفه ی موسسات دولتی، ایجاد فضا و امکانات دیالوگ بین این علایق و قانونی کردن برخورد به اختلافات در بین گروههای عقیدتی و اقتصادی است. مهمتر اینکه هنجارهای موجود، ریشه های تاریخی دارند و در زوایای زندگی اجتماعی و افکار افراد نفوذ کرده و خیلی وقتها کسانی که طرفدار ساختار شکنی در جامعه هستند از راهکارهای سنتی برای حل مشکلات خود استفاده می کنند.

- یک بررسی سطحی از دموگرافی حضور زنان در عرصه ها و حوزه های گوناگون کار، حوزه های اجتماعی و سیاسی در سوئد و سایر کشورهای اسکاندیناوی، نشان از حضور زنده و دینامیک زنان در اکثر حوزه های بنیادی دارد. مدیریت بخش های مهمی از موسسات معتبر و مهم به عهده ی زنان بوده و بعنوان یک هنجار مناسب اجتماعی پذیرفته شده است.

- زنان در آموزش و پرورش، امور بهداشتی و بیمارستانها، کارهایی که به سرویس و خدمات مربوط است، دست بالا را داشته و در پاره ای از این حوزه ها مدیریت نهادها و سازمان های مربوطه را هم به عهده دارند. در ارتش، مدیریت شرکتهای مالی، بازار بورس و اداره ی کمون ها و شرکت های کمونی، هم مدیریت و هم کارمندان بطور غالب مردهستند. در دانشگاه ها نیز مدیریت حوزه های مهم در دست مردان است.

- با این تفسیرهای عمومی از شرایط موجود، می توان ادعا کرد که مهمترین دلیل شکست حزب ابتکار فمنیستی جذب پاره ای از خواست ها و مطالبات مطرح شده توسط حزب از جانب احزاب سنتی بوده و بدین ترتیب فمنیست ها تنها مالک شعارها و خواستههای ارایه شده نبودند. احزاب دیگر بدین ترتیب موفق شده بودند ویژگی حزب را کاهش داده و به گونه ای آن را خلع سلاح کنند. بدین ترتیب ضرورت وجود یک جریان خالص فمنیستی کاهش پیدا کرده و یا از بین رفت.

- ارگان‌هایی که مردان در آنها قدرت داشتند و وجود یک حزب فمنیستی را مانعی در فعالیت و یا حفظ ساختار نرینه‌ی خود می‌دیدند، با استفاده از رسانه‌های گروهی، هر برنامه‌ای که فمنیست‌ها داشتند را زیر ذره‌بین گذاشته و مورد بررسی دقیق قرار دادند و بعضاً با اگراندیسمان کردن حرکت‌های نامناسب و اشتباهات کوچک این گروه سعی در تهی کردن معنای آن و غیر مشروع جلوه دادن این حزب کردند.

- احزاب سیاسی حاضر نبودند با این جریان که بخشا هویت آنها را زیر علامت سؤال برده بود، تقسیم قدرت کنند. در کشوری که انتخابات نسبتاً دموکراتیک سالهاست صورت می‌گیرد و تقسیم قدرت اقتصادی بیش از هر کشور دیگری پیش رفته است، ضربه‌ای که گفتمان جنسیت خورد به نظر نمی‌رسد به این زودی قابل جبران باشد. رسانه‌ها همچنین با تمرکز روی اخبار درونی، بزرگ کردن اختلافات کوچک بین رهبران حزب، به نوبه‌ی خود باعث افزایش اختلافات درونی گشته و باعث سردرگمی و ایجاد موجهای منفی در بین کنشگران فعال حزب شدند. کاهش اعضای حزب بعد از این موارد چشمگیر بود.

- یکی از نقاط ضعف حزب بر می‌گشت به پلاتفرم سیاسی حزب. این پلاتفرم بیشتر به مشکلات زنان بسنده کرده بود تا مشکلات عمومی جامعه. البته قرار نیست/ نبود که یک حزب فمنیستی برای مثال کار خود را روی مسایل کشاورزان متمرکز کند ولی علیرغم آن می‌توان گفت که حزب، مسئله‌ی زنان و مقابله‌ی استراتژی سیاسی فمنیست‌ها را در مقابل بقیه قرار داده و تکامل تئوری فمنیستی را در بستر عمومی رشد جامعه و در انطباق با آن پیش نبرده بود. مطالبات حزب در یک برخورد سطحی و اولیه به گونه‌ای انتزاعی جلوه می‌کردند.

- جنبش فمنیستی فاقد قدرت اقتصادی بود. بازار و موسسات بزرگ تولیدی و تجاری به دلیل نرینه بودن بافت و ساخت خود با خواستهای برابرطلبانه‌ی این جریان در تقابل قرار می‌گرفت. با این تاکید که سهم زنان در اقتصاد سوئد حدود 20% از دارائیه‌ها را شامل می‌شود. در نهایت همه‌ی این عوامل بنظر می‌رسد که یک دایره‌ی نحسی ایجاد کردند که وجود یکی باعث رشد آن دیگری شد.

- یک نکته مهم را باید یادآوری و روی آن تاکید کرد. اگر چه حزب ابتکار فمنیستی نتوانست به گفتمان موثر در سیاست روز سوئد تبدیل شود ولی خواست‌ها و مطالبات مطرح شده توسط این حزب بخشا توسط سایر احزاب مطرح می‌شود و پاره‌ای از آنها در دستور روز سیاست جامعه قرار دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت که گفتمان جنسی در سوئد

هم موفق بود و در همان زمان ناموفق.

تجربه ی ایران

با توجه به این تجربه و مشکلاتی که جریان فمنیستی در سوئد پشت سرگذراند و در بالا تیتروار توضیح داده شد، می توان سوال کرد که آیا واقعا گفتمان زنان در ایران گفتمان غالب بود؟ جواب می تواند بهر صورت با توجه به نوع بررسی و شخصی که آن را بررسی می کند متفاوت باشد.

با این مقدمه ی مقایسه ای، می توان نگاهی کلی به حوادث چند سال اخیر در ایران بیاندازیم. اگر نقطه ی عزیمت ما حکمی که در بالا بعنوان سوال مطرح شده، باشد، بدین ترتیب صورت قضیه آن خواهد بود که مسایل زنان در رسانه های گروهی و اجتماعی، سمینارها، دانشگاهها، محل کار و خیابان ها به عنوان دستور روز بحثها و جلسات تصمیم گیری بود. این به نظر من نمی تواند یک تصویر واقعی از حوادث ایران باشد.

با توجه به اینکه جنبش زنان بیشترین نیروی خود را از طبقه میانه ی جامعه گرفته و از قشر تحصیل کرده جامعه تغذیه می کند و حوزه ی فعالیت آنها بیشتر در شهرهای بزرگ متمرکز است؛ می توان گفت که جنبش زنان علیرغم اینکه همه ی زنان ایران با یک ساختار نرینه و قوانینی که توسط مردان و به نفع مردان و یا قشری از آنها فرموله و قانونی شده است روبرو هستند، هنوز در جنبش فمنیستی حضور زنده ندارند و بدین ترتیب جنبش از نظر بدنه آسیب پذیر است. به این امر ماشین سرکوب سامان سیاسی و امنیتی مسلط بر جامعه که میلیون ها کارمند و عضو دارد و با هر نیروی مخالفی با خشونت بی نظیری برخورد می کند را باید اضافه کرد.

ذهنیت گفتمان غالب، می تواند از حرکت بزرگ جنبش یک میلیون امضا، جنبش آزادیخواهی مردم که زنان نقش تعیین کننده ای در آن داشتند/ دارند، تاثیر این حرکت ها در جامعه و انعکاس اخبار آن در رسانه های جمعی غربی و سایر رسانه های دیجیتالی ناشی شود. همچنین این برداشت می تواند از حضور زنده و بسیار با شکوه زنان در تظاهرات اعتراضی جنبش 22 خرداد نشأت گرفته باشد. ولی سوال این است که آیا مراکز قدرت و تصمیم گیری، قوانین موجود، هنجارهای جاری بین خانواده ها و مراکز مهم اجتماعی در ایران در دست نهادها و سازمان های برابری طلب هستند؟ آیا ما نقش خود و موقعیت قدرت خود را

بیشتر از آن نیروئی که در اختیار داریم، ارزیابی نمی‌کنیم؟

برای بررسی دقیقتر سوالها؛ بایست اول تصویر روشنی از مفهوم قدرت، حوزه‌ها و موسسات قدرت داشته باشیم. ما همچنین توافق عمومی در باره‌ی تعریف رابطه‌ی قانون/ قوانین سیاسی و مدنی با مراکز قدرت و همچنین نیروهای تولیدی و روند و یا مرحله‌ی رشد اقتصادی جامعه نیزارایه داده و یا حداقل تصویر روشنی از آن داشته باشیم.

جامعه‌ی ایران جامعه‌ای مردسالار است. در رابطه با این حکم کسی شک ندارد. برای اثبات این ادعا می‌توان از قوانین اساسی و مدنی جامعه، مجلس و ترکیب جنسی آن، روابط حاکم بر خانواده‌ها و درصد مالکیت زنان از ثروت ملی را مثال آورد. این سیستم فکری و سیاسی در رابطه‌های خانوادگی و هنجارهای اجتماعی حک شده است. حتی اکثر زنان جامعه‌ی ما این رابطه‌ی غیر انسانی را قبول داشته و از آن به عنوان تنها بدیل و سامان درست اجتماعی یاد می‌کنند. بدین ترتیب قدرت و قانونی بودن سامان مسلط نرینه‌ی موجود، از پذیرش این قدرت توسط زنان ناشی می‌شود.

فراموش نکنیم که قدرت و ابزار قدرت در جامعه‌ی ایران در دست زنان و کسانی که از حقوق برابر بین زنان و مردان دفاع می‌کنند، نیست. مثالی می‌تواند ادعای من را روشن تر کند. ایرانیان جامعه‌ی سوئد از گروه‌های غیر سوئدی مقیم این کشور هستند که با جامعه‌ی سوئد تطابق بیشتری دارند و انجمن‌های فرهنگی سیاسی ایرانیان از همان سالهای اول مهاجرت تشکیل شده و فعال هستند. جامعه‌ی سوئد جامعه‌ی نسبتاً دموکراتی است و قوانین موجود، تقریباً برابری حقوقی جنس‌ها، گروه‌های فرهنگی و قومی را تضمین کرده است. این نوع روابط سیاسی حاکم بر جامعه و کمک‌های اقتصادی و موسساتی به ایرانیان در تشکیل انجمن‌های ایرانی کمک کرده است.

ایرانیان مقیم سوئد خود را از نیروهای دموکرات و بسیار رادیکال خارج از کشور محسوب می‌کنند و تشکلهای آنها نیز در این راستا سازمان داده شده است؛ اما رهبری هیچ کدام از این انجمن‌ها در دست زنان قرار ندارد. برای انتخاب یک سخنگوی زن و یک سخنگوی مرد برای اداره و یا هدایت انجمن‌های فعال در سوئد عدم وجود چنین ماده‌ای در اساسنامه مطرح می‌شود. یا عنوان می‌شود که در انجمنی که دموکراسی حاکم است و به پیشنهادات و نظرها رای داده می‌شود - علیرغم این که پیشنهاد از طرف چه کسی آمده - وجود یک مسئول زن غیر ضروری به نظر می‌رسد. با این تصویر از انجمن‌های ایرانی خارج

از کشور که منحصر به سوئد هم نیست، آیا انتظار غالب بودن گفتمان جنسیت در ایران با فضای استبدادی حاکم ادعای غیر واقعی نیست؟

بر گردیم به اصل مطلب؛ برای تفسیر و توضیح سوال انتخاب شده، لازم می دانم روی چند مفهوم بسیار مهم و ساختاری بحثی را باز کنم. این بحث دامنه دار و طولانی خواهد بود. در این مقاله فقط کلیت موضوع را طرح می کنم و در مقالات بعدی به توضیح و تاویل آنها خواهم پرداخت. در مقابل این سوال که "چرا با اینکه بسیاری معتقدند، نقش و حضور زنان در حرکت های بعد از انتخابات پررنگ بوده است، هیچ وقت گفتمان جنسیت به گفتمان غالب تبدیل نشده است؟" می توان چند قسمت مهم مطرح شده یا احکامی که در سوال وجود دارد را از هم تفکیک کرد. سوال از بخش های زیر تشکیل شده است:

1. گفتمان جنسیت

2. گفتمان غالب

3. تبدیل شدن و پروسه ی تبدیل به ...

4. حرکتهای بعد از انتخابات (جنبش)

5. انتخابات

در قسمت اول می توان، گفتمان جنسیت، برخورد جامعه ی نرینه (ماسکولین) و سامان مسلط اسلامی به گفتمان جنسیت و تئوری های مطرح در این مورد، را باز کرد. بعد می توان در صورت امکان به یک آنالیز و یا مطالعه ی میدانی از شرایط موجود دست زد. آنچه که می بایست مد نظر باشد، این است که وقتی صحبت از گفتمان جنسیت می شود بیشتر جنبه های تئوریک در مرکز توجه قرار می گیرد. از آنجایی که من خود را فمنیست اپسیتمولوگ می شناسم یعنی به تئوریهای برابرطلبانه ی جنسیت علاقمند هستم - گرچه انتقاد بسیار جدی به ساختار قدرت در جوامع کنونی دارم و برای تغییر سامان اجتماعی موجود کار می کنم - ولی بررسی و توضیح قسمت دوم را برای کنشگرانی که در میدانهای تجربی کار فعال هستند، واگذار می کنم. برای باز شدن سوال توضیحی در باره مفهوم گفتمان لازم به نظر می رسد.

گفتمان چیست؟

گفتمان ترجمه ی مفهوم دیسکورس انگلیسی است که امروز در ادبیات فلسفه ی پست مدرنیستی، گفتمان های فمنیستی، گفتمان شناخت شناسی

مقاومت و رشته های گوناگون علوم اجتماعی بطور گسترده ای از آن استفاده می شود. این مفهوم بطور عمومی توسط میشل فوکو متداول شده گرچه دیگرانی از جمله ساختارگراها و فیلسوفان چون سائوسره و آلتوسر از این مفهوم استفاده می کردند. برای فوکو، دیسکورس معانی گوناگونی پیدا کرده است. به بیان دیگر دیسکورس در متنهای فوکو معانی گوناگون و گاهی متضاد می دهد. من در اینجا در صدد این نیستم که معنی گفتمان و یا دیسکورس را در مکتب های گوناگون علوم اجتماعی توضیح دهم ولی لازم به یادآوری می دانم. از آنجائیکه در این نوشته گفتمان یک واژه ی کلیدی است و در درک بهتر شناخت شناسی و آسیب شناسی جنبش آزادیخواهی جامعه ی ما بطور عموم و جنبش برابر طلبی زنان بطور ویژه اهمیت خواهد داشت، لذا توضیح کوتاهی از این مفهوم ساختاری در اینجا لازم است. ضروری است تاکید شود که آنالیز گفتمانی ریشه در توضیح ساختار زبانها داشته و به سائوسره یکی از بنیانگذاران مکتب ساختارگرائی برمی گردد. ساختارگراها معتقدند که پدیده های اجتماعی و طبیعی توسط زبان تاویل و تفسیر می شوند و متن و نوشتار همیشه یک مقام مرکزی در آنالیزهای گفتمانی داشته و خواهند داشت.

گفتمان در نوشته های نظریه پردازان مختلف، محتوای گوناگون داشته و معنی آن می تواند این گونه توضیح داده شود:

- ساختارها و پروسه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به گونه ای شخصیت و کاراکنر گفتاری و برهانی/ استدلالی دارند.

- در آنالیز مسایل اجتماعی، یک گفتمان (تفکر غالب) در آن واحد هم خلاق است و هم خلق می شود.

- استفاده زبان/ ادبیات در زندگی اجتماعی نیاز به آنالیزهای تجربی دارد و این آنالیزها خود به زبان وابسته است.

- طرفداران مکتب گفتمانی بر این باور هستند که دیسکورس های اجتماعی ایدئولوژیک عمل می کنند.

- آنالیزهای انتقادی گفتمانی بصورت عناصر سیاسی بیطرف عمل نمی کنند بلکه هنجارگرا هستند.

- یک گفتمان غالب (برای مثال نرینه) در ساختن هویت های اجتماعی، روابط اجتماعی و ایجاد سیستم های علمی و معنایی معمولا بعنوان وریابل تعیین کننده بوده، نقش جدی بازی می کند.

با این توضیحات عمومی لازم می‌دانم یک تعریفی از مفهوم آنالیزهای گفتمانی داده و بعد به توضیح در رابطه با گفتمان جنسیت پردازم.

گفتمان - با برداشت و تاویل من عبارت از :

مفهومی که بیشتر بصورت ابسترکت استفاده می‌شود (به عنوان یک مفهوم انتزاعی)، برای توضیح قلمروهای گفتاری و یا پراتیک‌های اجتماعی تدوین و تنظیم شده و از طرف دیگر برای تصویب قوانین بازی در یک قلمرو انتزاعی که چنین حوزه‌های تئوریک را اداره می‌کند، نیز استفاده می‌شود.

در اینجا روشهای تاویل‌کننده و بیانگر پروسه‌ها، روابط انسانی، ساختار جهان مادی، جهان معنوی، رخساره‌ها و نقشهای گوناگون زندگی، احساسها و باور انسانی همه باهم در میان کنش‌های گوناگون تعریف می‌شوند. به جرات باید گفت که حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی نمایندگان گوناگونی دارند و بدین جهت ما از گفتمان‌های گوناگون باید بنویسیم. با این توصیف نتیجه‌گیری مستقیم این است که بررسی دیسکورس‌های مختلف و رابطه‌ی آنها باهمدیگر در حیطه‌ی قلمرو وظایف گفتمان جنسیت (زنان) قرار دارد.

با توجه به این تعریف و توضیح سوال این است که همکاران ما در نشریه‌ی "تغییر برای برابری" گفتمان را با کدام محتوی در نظر داشته‌اند. با این تاویلی که من ارائه کردم می‌شود درک مشترکی داشت؛ یا اینکه منظور از "گفتمان جنسیت" استراتژی‌ها و پروسه‌ی تکامل جنبش زنان و مطالبات حداقل و حداکثر زنان در مقابل قدرت پدرسالار مسلط تعریف می‌شود؟ جواب هر چه باشد این مقاله و سایر مقاله‌ها در راه پرتو افشانی به موضوع بسیار مهم تئوریک و اجتماعی تکامل جامعه ایران و جنبش زنان است.

برای کوتاه کردن مطلب، مورد بعدی مورد اشاره در این مقاله، امر قدرت و مسئله‌ی جنبش و جنبش مقاومت زنان در برابر سامان حاکم است. برداشت من از جنبش و گفتمان جنسیت، مبارزه و مقاومتی است که بخشی متمرکز و یا به گونه‌ای سازمان یافته در مقابل نفوذ قدرت مردان حاکم و نگرش اسلامی و حاکمیت اسلامی در جامعه‌ی ایران در سال‌های اخیر شکل گرفته است.

مقاومت، مبارزه و اشکال مبارزه همیشه در مقابل قدرت، انتخاب و اتخاذ می‌شوند. این اشکال مبارزه به نوبه‌ی خود، روی قدرت و استفاده‌ی قدرت از موسسات امنیتی و ابزار قدرت تاثیر می‌گذارد.

من با آن تفسیرهای هانا آرنه از قدرت و مقاومت موافق هستم، وقتی آرنه می‌گوید:

فاشیسم هیتلری و کمونیسم استالینی دو روی یک سکه هستند. هر دو با استفاده و توضیح ساختار سیاسی و فکری سعی در ساختن و یا تاویل یک روند سیاسی اجتماعی می‌کنند که به گونه‌ای، قانونمند عمل کردن اجتماعات را مد نظر دارد.

او همچنین معتقد بود که نه هیتلر و نه استالین بدون اعتماد توده‌ها و رهبریت جمعیت‌های بزرگ نمی‌توانستند به بحران‌های داخلی جواب داده و به مقابله با قدرت‌های خارجی موفق شوند. محاکمات نمایشی روسیه و قلع و قمع مخالفان هیتلر از مثال‌های بارز در این مورد هستند که حمایت توده‌ای داشتند. [3] ما با اندکی سهل‌گیری می‌توانیم این مثال را به خیلی از کشورهای اقتدارگرا و از آن جمله ایران بسط دهیم.

ترور روش متداولی است که قدرت توتالیتر با استفاده از آن می‌تواند به مشارکت توده‌ی مردمی که فریب داده شده‌اند و یا جذب نیروی حاکم شده‌اند به رژیم قانونیت و قدرت داده و امکان از بین بردن مخالفین را با استفاده از قهر میسر سازد. در این تحلیل آرنه، گروه حاکمان رو در روی تهیدستان قرار می‌گیرند. آرنه بین سامان توتالیتر و نظام اقتدارگرا فرق می‌گذارد. یک نظام توتالیتر بیشتر از ابزار ترور، در ارباب مردم و از بین بردن مخالفین خود استفاده می‌کند، در صورتیکه نظام اقتدارگرا از روش‌های ملایمتری استفاده می‌کند. با این تعریف باید در استفاده‌ی مفهوم اقتدارگرا در باره‌ی رژیم ایران تردید کرد و بجای آن از واژه‌ی توتالیتر استفاده کرد.

اگر بخواهیم نظریات آرنه را با اغماض در وسعت و پیچیدگی‌های آن در یک جمله توضیح دهیم، نتیجه این خواهد بود که درک آرنه از قدرت یک درک موسسه‌ای است تا فردی و همین‌طور است تعریف خشونت. خشونت چه نوع عریان و چه نوع پوشیده‌ی آن از دولت و موسسات دولتی توتالیتر سرچشمه می‌گیرد. در نهایت سکولاریسم، به نظر آرنه، آن انقلاب واقعی است که در دنیای مدرن می‌تواند به دگرگونی‌های بنیادی بدون استفاده از خشونت دست پیدا کند. قدرت آنها (موسسات دموکراتیک) از اعتماد مردم و پذیرش رهبری حاکم بر قدرت ناشی می‌شود. توجه کنیم که این تعریف از قدرت و خشونت به برداشت و تاویل آنتونیو گرامشی از مفهوم هژمونی سیاسی خیلی نزدیک است.

گایاتری سپیواک در یکی از مهمترین نوشته های (1988) خود در باره ی رابطه ی قدرت بین بالایی ها و دست نشانده ها و یا حاشیه نشین ها، و نمایندگی این گروه های اجتماعی از مفهوم ساب آلترن استفاده می کند. اگر چه سپیواک به تئوری های فمنیستی و تاکید آنها روی جنسیت انتقاد می کند و مطالعات او بیشتر روی رابطه ی سامان کلنیالیسم و گروهایی که تحت ستم بودند/هستند متمرکز شده، به نظر من با تاکید و پذیرش درک آنتونیو گرامشی از این مفهوم ما می توانیم از زنان ایران بعنوان ساب آلترن ها و یا گفتمان تحت ستم ساختاری و انفرادی جامعه ی مردسالار صحبت کنیم. صد البته این ساختار بدون پذیرش زنان قابل دوام نخواهد بود.

گانندی نیز در رابطه با قدرت استعماری انگلیس و اشغال هندوستان چنین تعریف و یا برداشتی را ارائه می کند. گانندی می گوید: انگلیس نمی تواند هندوستان را اشغال کند اگر هندی ها کشورشان را به انگلیسی ها نبخشیده بودند.

از پژوهشگران جدید هوپر، 2008؛ کونل، 1993؛ 107؛ ساندرها هاردینگ، 1998-1993؛ یورانسون، 1993؛ 7؛ دانا هاراو، 1991-1989؛ رومیلد، 31-27؛ در توضیح قدرت کیفی، از پروسه های تغییر در بین گروه ها و افراد، که خود در رابطه با هیرارکی قدرت (بخوان استثماریگانه و ماسکولین) فرم گرفته و در ضمن روی آن تاثیر می گذارند، بحث می کنند. بنا به تاویل آنها از میان کنش دو پروسه ی عملی و تئوریک ساختار قدرت و موقعیت های اقتصادی و اجتماعی که در جامعه به پاره ای از شغلها و یا کارها داده شده است - طبق نرمهای آفریده شده - کسانی که در این مقامها و سمتها کار می کنند قدرت تصمیم گیری و تاثیر گذاری بیشتری را قبضه می کنند. تائید و یا تاکید روی این موضوع تازگی ندارد و همه ی ما در اجتماعات گوناگون شاهد این بودیم که موقعیتهای و مقامها می توانند به افراد قدرتی بدهند که این افراد در شرایط معمولی فاقد آن هستند.

آنچه که در نوشته های متفکرین یاد شده در بالا تاکید می شود این است که موسسات اجتماعی، رهبری و قدرت درون آنها و افرادی که از این مقامها و قدرتها استفاده می کنند، در حال تغییر هستند و ما نمی توانیم از یک مقام بالا، منزلت مهم، قدرت بلا تغییر و انسانهایی که حامل چنین موقعیتهایی هستند، به طور ایستا صحبت کنیم. صد البته این بررسی و توضیحات در کشورهای فراصنعتی و غربی بیشتر قابل پیاده شدن هستند تا کشوری مثل ایران. گرچه ایران امروز با موسسات پیچیده تو در تو و ساختار اجتماعی خود با سی سال پیش،

تفاوت کیفی دارد، ولی انطباق تئوری هایی که در توضیح روابط سیاسی و اجتماعی کشورهای غربی نوشته شده، بدون دستکاری اساسی، قابلیت انطباق با جامعه ی ایران را ندارند. آنچه که در این مطالعات مورد توجه قرار گرفته روی ساختار مردانه ی قدرت در جامعه است.

This connection of violence with ideology points to the" multiple character of social power. Force is one important component. It is no accident that the means of organized violence – weapons and knowledge of military technique – are almost entirely in the hands of men...yet 'naked force' is rare. Much more often violence appearance as part of a complex that also involves institutions and the ways they are organized" ((Connell, 1993: 107).

و مهم اینکه ما می بایست از یک سامان چند گزینه ای نرینه [4] صحبت کنیم که از مفاهیمی مانند طبقه، قومیت و جنسیت تاثیر و فرم می گیرد (نگاه کنید به: کونل 2008). اگر بخواهیم این جمله را بیشتر بشکافیم، می بایست توضیح دهیم که ساختارهای اجتماعی/ سیاسی موجود در جوامع، نرمهای حاکم بین جنسها، تقسیمات ملی/ قومی در ایجاد ساختارهای قدرت موجود تاثیر گذاشته و این به نوبه ی خود نرم آفرین بوده و خواهد بود. گریز از این هنجارها و ساختارهای مسلط در جامعه، مقاومت در مقابل قدرت محسوب شده و می بایست درهم شکسته شوند. البته درجه و شدت این رودررویی بستگی به تقسیم قدرت در هر جامعه ای دارد.

اعدام و زندانی کردن افرادی که به ملت/ قوم خاصی به غیر از ملت صاحب قدرت تعلق دارند، آزار و اذیت و زندانی کردن دگرباشان جنسی، مجازات افرادی که به نزدیکی جنسی بدون ازدواج مبادرت می کنند و در نهایت شکنجه و اعدام کسانی که از طبقات غیر صاحب قدرت و بیشتر کارگران و زحمتکشان حمایت می کنند، نشان از اعمال قدرت خشن بر مردم دارد. تفکر و گفتمان های مخالف، تنها در نظام های سیاسی توتالیتر و اقتدارگرا مورد اجرا است. طرد کسانی که به هنجارهای موجود پشت می کنند، از بین روابط خانوادگی، از شبکه ی ارتباطات دوستانه و کاری نشانگر عمق و تاثیر نرم آفرینی تفکر مردسالار است.

مفهوم درونی واژه ی "نرینگی - ماسکولین" در حوزه های گوناگون اجتماعی/ علمی، ارزشهای متفاوتی کسب می کند. این روند یا فنومن تئوریک، خود به ایجاد سامان های مختلف درونی و جنسی ختم می شود.

برای مثال مردان سفید پوست دگرسکس خواه [5] به لحاظ موقعیت و قدرت اجتماعی بعنوان معیار ارزشی تعیین کننده در جهان عمل کرده و محتوای علمی و سیاسی نظام جهانی موجود را تعریف می کنند. این گروه از مردان را می توان بعنوان عنصر هژمونیک در تعریف قدرت سیاسی ساختار بین المللی به حساب آورد.

با تغییرات در ساختار سیاسی و تقسیم جدید کار در روابط بین الملل، جهانی شدن سیستم سیاسی و اقتصادی غربی که بنا به تاویل فمنیستها، طرفداران تفکر فرامدرن و پسا ساختارگرایان، پسا کلنیالیستها - گرچه همه ی نظریه پردازان این حوزه های فکری را نمی توان به عنوان یک تفکر و در یک حوزه ی علمی قرار داد - معتقد هستند که باز تولید ساختار فکری و سیاسی غرب در سایر کشورها و ایجاد یک ساختار قدرت نرینه جدید در مناطق حاشیه ای تاثیر گذاشته و در تفکر گروه های ماسکولین هم نرمساز بوده و از طرف دیگر شکاف ایجاد کرده است.

این انطباق با سامان مسلط به رشد گروه های مقاومت جدید از آن جمله فمنیستها، طرفداران رشد پایدار/ زیست محیطی، گروه های صلح/ حقوق بشری و مدنی نیز تاثیر غیر قابل انکاری داشت. متاسفانه در خیلی از موارد تصویرمفهوم ساختاری ایده آل از روابط زن و مرد، نرینه تفکر هژمونیک غربی بعنوان یک شاخص و معیار در شکل گرفتن پایگاه فکری و عملی سایر مردان نیز تثبیت شده است. مبارزه بر سر اینکه چه گروهی و یا جنسی می تواند روابط زن و مرد را تعریف کند، از حوزه ی کار تئوریک گروه های فمنیست و مخالفین آنها فراتر رفته و سایر جریانهای هویتی از آن جمله قوم گراها، ناسیونالیستها، نژادپرستها و طرفداران تفکر طبقاتی را نیز در بر می گیرد.

در پایان باید تاکید کنم - بدون اینکه به پیش بینی علمی باور داشته باشم- موفقیت گفتمان جنسیت و جنبش برابر خواهی جنسیتی در گرو توجه به موارد زیر است که در متن بالا، بصورت پراکنده و بدون جمع بست ارائه شد: « گفتمان جنسیت/ جنبش برابری زنان می بایست کف مطالبات خود را در پروسه های گوناگون اجتماعی تعریف و باز تعریف کند.

« این گفتمان از آمیزش غیر ضروری خواست ها و حرکت خود با سایر حرکت های و اقشار اجتماعی پرهیز کند. اگرچه گفتمان جنسیت و مطالبات آن در راستای جنبش آزادیخواهی مردم ایران است و به تعمیق و گسترش آن کمک کرده و از موتورهای محرک این جنبش است ولی این

فاصله برای تحکیم و گسترش آن الزامی است.

« از همکاری تنگاتنگ با احزاب و یا جریانهای سیاسی پرهیز کند و یا اینکه همکاری ها می بایست مقطعی و بر سر خواست های مشخصی تدوین شود.

« گفتمان یا به بیان بهتر پروسه ی تکاملی جنبش جنسیتی بنا به سرشت خود جریانی است، غیر متمرکز ولی در شرایط فعلی ضرورت یک رهبری قوی که استراتژی حرکت و مطالبات آن بر حاصل تکامل همکاری و دیالوگ بین نیروهای مستقل برابری خواه درون جنبش زنان استوار باشد، امری ضروری است.

« استفاده از تئوری های بین المللی جنسیتی عمومی و یا متناسب با وضعیت ایران، و تجربیات سایر جنبشهای مشابه می بایست در انطباق و متکی به تاریخ مبارزات زنان در ایران و بازخوانی مناسبی از جنبشهای زیست محیطی و آنتی گلوبال باشد.

« بدون مطالعه ی دقیق گفتمان ماسکولین (نرینه)، رویکردهای تئوریک آن و همچنین راهکار و پراتیک عملی آن در زندگی سیاسی/ اجتماعی، حوزه های علمی، بازار کار، حوزه های فرهنگی و سیاسی امکان پذیر نیست. برای اطلاع بیشتر در این مورد به نوشته های فوکو و کونل مراجعه کنید.

« گفتمان جنسیت یک جنبش سکولار است که بایست در تطابق با منشورهای حقوق بشر باز تعریف شده و در تدارک ساختن آن سامان فکری و عملی ای باشد که در تکامل خود از بررسی تجربیات شکست ایدئولوژی های تا کنون موجود و با یک مطالعه ی ساختار شکنانه، کیفیت جدیدی ارائه دهد. جدائی دین از دولت در تکامل این پروسه نقش مهمی ایفا می کند.

ارسال به بالاترین ، توئیتر ، فریندفید ، فیسبوک
یادداشت

(Feministiska Initiativet (FI [1]

<http://www.feministisktinitiativ.se/engelska.php> [2]

[3]

http://www.4shared.com/get/156206342/8296bab/B179-Hana_Arnet-Totalietarism.html;jsessionid=4DC3904CC3CC63F278F3970EA9D47B8D

تن فروشی امن در تهران با حمایت بسیج و نیروی انتظامی

چهارشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۶ ژوئن ۲۰۱۰

هر شب خیابان تخت طاووس بعد از ساعت ۸ شب چهره دیگری به خود می گیرد. پیاده باشی یا سواره، وقتی وارد این خیابان میشوی از همان ابتدای مسیر متوجه تراکم ماشینهای متنوعی میشوی که شتابزده برای کنار کشیدن از وسط خیابان در حال سبقت گرفتن از یکدیگر هستند.

اگر برای اولین بار با این منظره مواجه شوی و از ماهیت آن اطلاع نداشته باشی فکر می کنی به اصلاح "حلوا خیرات میکنند". ولی اینجا از خیرات خبری نیست. این بازی پر پیچ و خم ماشینها تنها تلاشی است میان مردان سواره برای خرید تن یک زن. رقابتی پر هیاهو در بازار شبانه و تحت الحفظ تن فروشان زن و ترنس هایی که خیابان مطهری یکی از پایگاههای اصلی و شناخته شده آنهاست.

اگر از نزدیک شاهد صحنه باشی خواهی دید که در معامله غیر قانونی اما علنی این بازار، فروشنده و خریدار با رضایت خیابان را ترک میکنند.

تن فروشی در این خیابان در ازای رقمی بین ۲۰ تا ۵۰ هزار تومان صورت میگیرد. رانندگان ماشینهایی که به سرعت می خواهند خود را به کانون معامله نزدیک کنند عموماً در مسیرهای میدان فاطمی، فتحی شقاقی، استاد مطهری (تخت طاووس)، سهروردی و برگشت از شهید بهشتی و مصلا بزرگ و نیمه تمام تهران و باز خیابان مطهری در ترددند. طی دو یا سه ساعتی که در هر کجای این مسیر ۱۰ کیلومتری ایستاده باشی و به دقت خیابان را در نظر بگیری تعداد زیادی خودرو را در حال چرخش به دور محیط این مسیر مستطیلی خواهی دید. این ماشینها عموماً تک سرنشین و یا با یک همراه هستند که با وجود روسپیان زیاد

این مسیر شاید ساعتها به دنبال روسپی دلخواه خود میگردند. بنا بر آمار رسمی پلیس تهران هر روسپی حداکثر ۵ دقیقه از وقت خود را در خیابان منتظر مشتری می ماند، بنابراین سرگردانی این ماشین ها تنها به دلیل یافتن زن یا ترنسی ویژه است.

تمرکز و توجه این تعداد از مردان در این مسیر (که البته تنها محل بروز یا وجود چنین مراودات و معاملاتی در کلان شهر تهران نیست) قبل از هر چیز این سؤال را در ذهن شکل می دهد که این مردان به دنبال چه سطحی از ارضای نیازهای جنسی خود هستند که با چنین ولع و حساسیتی به این روشنی وارد این بازی به ظاهر خطرناک میشوند.

در این شرایط که همه نهادهای حکومتی مرتبط با امنیت اجتماعی و ضابطان حفظ اصول و ارزشهای اسلامی در صدد مقابله یا پیشگیری (ولو ظاهری) از بروز چنین انحرافات در خیابانها و اماکن عمومی هستند، این عریانی در خرید و فروش تن در خیابانهای پر تردد و اصلی بیش از هر چیز بر سازمان یافته بودن و تحت کنترل بودن فروش سکس در ایران صحنه می گذارد.

حامد که خود یکی از مشتریان سکس خیابانی است معتقد است: " این زنان از سوی تعدادی از بسیجی ها حمایت می شوند" او دلیل باور خود به این موضوع را شهادت بسیاری از زنان تن فروش خیابانهای اصلی و پر مشتری می داند. حامد که هفته ای دو شب را در خیابان های تخت طاووس و عباس آباد در آمد و شد می گذراند می گوید: " تقریباً همه این زنان را حداقل یک بار سوار ماشین خود کرده و با آنها درباره قیمت و کیفیت ارائه سرویس صحبت کرده ام و در نهایت با نیمی از آنها سکس داشته ام. در ارتباط زیادم با آنها بارها شنیده ام که نیمی از درآمد خود را به مردانی می دهند که تحت عنوان بسیج یا نیروی انتظامی و ... در مسیر همان خیابانها در گردش هستند و بازار این زنان را کنترل می کنند"

مهدی که محل زندگی او در خیابان لارستان است و معمولاً شبها در پیاده روهای خیابان تخت طاووس و ولیعصر قدم می زند در اظهار نظر مشابهی معتقد است: "گروهی از ماموران پلیس و عوامل بسیج گردانندگان اصلی روسپیگری در این مسیرها هستند". وی که از مشاهدات خود در این ارتباط استفاده می کند می گوید: "این حمایت دولتی بسیار واضح است، چرا که زنانی که تجارت سکس می کنند با ظاهری مشخص تا نیمه های شب بدون اینکه کسی مزاحشان شود در این مسیر پرسه می زنند. کافی است مثلاً کسی آنها را به زور سوار ماشین خود کند بالافاصله سر و کله یک مامور پیدا می شود و کارشان به پایگاه بسیج یا ساختمان وزرا می کشد. هر چند همه راه فرار را هم بلدند و کافی است در طول مسیر از خیر وجه معامله بگذری و این

پول را به عنوان وجه المصالحه دو دستی تقدیم پاسداران حریم ارزشهای اخلاقی کنی تا آزاد شوی"

حمیدرضا دانشجو و یکی از مشتریان این زنان است. او سرکوب ۳۰ ساله روابط جنسی را عامل اصلی گرایش مردان به این نوع نازل و بی کیفیت سکس می داند و می گوید: "همه ما عادت کردیم بدون در نظر گرفتن زشتی و زیبایی به فرمان دورنی مان که می گوید فرصت را از دست نده گوش دهیم. شاید هیجان کاذب اینکه آدم کاری خلاف قانون انجام می دهد هم بی تاثیر نباشد. در ضمن این حس که با مقداری پول می توانی هر خدمتی دریافت کنی و صاحب تن زنی شوی که حق ندارد چیزی از تو بخواهد، به نوبه خود حس جالبی است که احتمالا همه مردان از تجربه آن لذت می برند.

سویه دیگر صحبت‌های حمید را در گفت و گو با سامان می شنویم. او ساکن یوسف آباد است و حالا در خیابان فتحی شقاقی در جستجوی زن دلخواه خود می گردد.

سامان می گوید: "با شناسایی این زنان سعی در درجه بندی همکاری آنها برای ارضای خود کرده ام و به این ترتیب با داشتن شماره تلفن های آنها بسته به قیمت یا کیفیت خدماتشان با آنها تماس می گیرم. شب هایی که وقت و حوصله دارم چرخی می زنم تا به لیست خود اضافه کنم. با تمام این وسواس ها به نظر من سکس با روسپی ها مثل خوردن یک ساندویچ است. وقتی گرسنه ای به یک تکه نان هم قناعت می کنی اما مثلا همبرگر را ترجیح می دهی. حالا وقتی خیلی گرسنه باشم و کمی حوصله به خرج دهم زنی را می خرم و این همان مقوله ساندویچ و یک تکه نان است برای من."

سامان تجربه بازداشت در همین خیابان را نیز دارد. او تعریف می کند که چگونه پس از سوار کردن یکی از زنان تن فروش توسط گشت پلیس مجبور به توقف می شود. یکی از ماموران پس از اخذ مدارک او سوار ماشین اش می شود و دستور حرکت به سمت بازداشتگاه را می دهد. اما چند خیابان آنسوتر به دستور همان مامور زن تن فروش پیاده می شود و او می ماند با یک پلیس وظیفه شناس که با پنجاه هزار تومان قصه بازداشت را فراموش می کند.

دکتر پوریا که به تازگی مدرک دکتری جامعه شناسی خود را از دانشگاه تهران گرفته است پس از شنیدن بخش هایی از اظهارات مصاحبه شونده‌گان، مورد اخیر را به عنوان نمونه ای از سواستفاده از زنان تن فروش توسط پلیس یا نیروی های بسیج می داند و معتقد است: "دولت، پلیس و قوه قضائیه هرگز نه توان مقابله با روسپیگری را دارند و نه علاقه ای به این کار دارند. ضمن آنکه عده زیادی از به اصطلاح خودی ها در تجارت سکس مشارکت دارند. آنها وجود این تجارت

را بر خلاف ادعاهای رسمی اجتناب ناپذیر می دانند و ترجیح می دهند سود آن را به دست دیگران نسپارند. عملاً هیچگاه برخورد قاطعی با روسپیان نمی شود و بیشتر فشارها بر روی زنان عادی است که مثلاً پوشش مورد پسند آقایان را ندارند. همین تاکید پرجنجال بر ازدواج موقت انعطاف مسئولان در مقابل سکس های خارج از خانواده و خیابانی را نشان می دهد. اینکه در ایران شبکه ای سامان یافته و منسجم قاچاق و فروش سکس وجود دارد قابل انکار نیست. اخباری که هر از چندی در رسانه ها منتشر می شود و حاکی از حراج دختران ایرانی در بازارهای عرب است دلیلی بر این مدعا است. همه ما هم می دانیم هر جا پول هنگفت باشد دست غیر خودی از آن کوتاه است. در این میان سپاه، بسیج و نیروهای امنیتی که مدعیان قدرت و مقابله با تعرض به کشور هستند، طبیعتاً سهم خواهان جدی این تجارت پر سود هستند. شاید بعد از نفت و قبل از واردات و صادرات انحصاری و پولشویی، تجارت سکس پر سودترین عرصه اقتصادی است که جولانگاه خودی ها شده است.

روспیان زیر تابلو خیابان های اصلی می ایستند. آنها از تاریکی شب نمی ترسند، آنها به خشونت جاری تن داده اند، روسپیان که زیر تابلوهای "مطهری"، "بهشتی"، "مصلا" و "فتحی شقاقی" ایستاده اند حتی اگر گرسنه باشند می دانند چشمانی، به بهای نیمی از درآمدشان، مراقب آنها هستند. زیر این تابلوها امنیت روسپیان تضمین می شود

گزارش نحوه شکل گیری و فعالیت های کمپاین 50%

campaign50darsad@gmail.com



جمعه ۱۴ خرداد ۱۳۸۹ - ۴ ژوئن ۲۰۱۰

الف) مقدمه

در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه افغانستان سال 2009 یکی از سالهای مهم و تاریخ ساز این کشور بوده است. این کشور، در راستای گام نهادن در مسیر دموکراسی خواهی و صلح پایدار، اتخاذ نهادها و شیوه

های دموکراتیک در اداره کشور و اتکا به خواستها و حقوق شهروندی، شاهد برگزاری دومین دور از انتخابات ریاست جمهوری بود.

سئوالاتی که مردم در این انتخابات با آن روبرو بودند از چگونگی تایید صلاحیت نامزدان ریاست جمهوری گرفته تا نحوه برگزاری انتخابات در ولایات دوردست از جمله مواردی بود که بارها در رسانه های مختلف به آن پرداخته شد و برنامه ها و میزگردهای فراوانی بدانها اختصاص یافت. در ابتدای کارزارهای انتخاباتی آنچه بیشتر جلب توجه می نمود توجه بسیار اندک به مطالبات شهروندان و پروراندن آنها از سوی رسانه ها و کاندیداهای ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی بود و در این میان مطالبات و خواستهای زنان به کلی به فراموشی سپرده شده بود. چنین بنظر می رسید که دغدغه عموم حول محور کاندیداها و نحوه برگزاری انتخابات که اهمیتی غیر قابل انکار دارد، می چرخید و کمتر به این موضوع پرداخته می شد که خواسته های شهروندان یعنی مردم از رئیس جمهوری آینده و نماینده شوراها چیست؟ رئیس جمهور آینده چه برنامه های عملی، سودمند و متفاوت با گذشته برای اداره امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور دارد؟ از منظر رئیس جمهور آینده راههای دستیابی به صلح پایدار و پایان بخشیدن به منازعات چیست؟ سواد آموزی، آموزش های تخصصی، ایجاد اشتغال و فقرزدایی، سیستم های تامین اجتماعی و عدالت اجتماعی و دادخواهی در برنامه های رئیس جمهور آینده و همراهانش چه جایگاهی دارند؟ چه کسی و چگونه به مردم نان، کار، آموزش، امنیت و عدالت خواهد داد؟

و در این میان آنچه اهمیت نداشت خواست های زنان افغانستان و عدم وجود گروه منسجمی از زنان حول خواسته های مشترک بود. زنان افغانستان به عنوان نیمی از جامعه افغانستان در دوران های مختلف سیاسی، یا به پای مردان این سرزمین قدم در راههای دشوار و صعب العبور جنگ و مهاجرت و فقر گذاشته اند اما متاسفانه هیچ گاه نتوانسته اند خود را از تاریکخانه ذهن تاریخ این مرز و بوم به عرصه های واقعی اجتماع و سیاست برسانند و جامعه را ملزم به پاسخ گویی به نیازهای خود بسازند. شاید به جرات می توان گفت موضوعی که در افغانستان از پایین ترین درجات اهمیت برخوردار است " خواست یک زن " است. این امر نه تنها به پایین بودن سطح سواد و آموزش در میان زنان و مردان بر می گردد بلکه به شدت تحت تاثیر ساختارهای سنت گرا، مردسالار و تفاسیر زن ستیز از سنت و رسوم می باشد. طی چند سال اخیر علی رغم فعالیتهایی که از سوی برخی نهادهای

اجتماعی و سازمانهای بین المللی در زمینه آگاهی دهی در رابطه با حقوق زنان صورت گرفته است، متأسفانه بنا به دلیل حساسیت های اجتماعی ایجاد شده در این زمینه، دستاوردهای چندان رضایت بخشی در این قلمرو نداشته ایم و چنین بنظر می رسد که حتی در مواردی شاهد پسروی نیز بوده ایم. شواهد نشان می دهد که بسیاری، از همین اندک فضای ایجاد شده در جهت طرح حقوق انسانی شهروندان - زنان- چنان ناراحت هستند که سعی می کنند از طریق ایجاد موانع قانونی و با سوء استفاده و به بازی گرفتن عقاید دینی جمعی از شهروندان، این فضای تنگ را تنگ تر سازند.

زنان این سرزمین چنان فراموش شده اند که بنظر می رسد در کارزارهای انتخاباتی تنها مخاطبین حرف ها و برنامه های کاندیداهای ریاست جمهوری تنها مردان بودند و نه تنها هیچ حرف، ایده و یا برنامه ای مشخص برای این جمعیت عظیم انسانی از سوی هیچ یک از کاندیداهای مطرح نشد، بلکه حتی یکی از کاندیداهای شرایط اسف بار افغانستان امروز را به شرایط یک زن درمانده تشبیه نمود. که می توان به جرات گفت متأسفانه این نوع تفکر نماینده گروههای عظیمی در این نظام زن سیتز می باشد.

و نتیجه آنکه زنان مخاطبین فراموش شده مردان نامزدی ریاست جمهوری آینده افغانستان بودند.

اما آنچه که در شرایط افغانستان در بهار و تابستان سال 2009 نظر به فضای ایجاد شده در دومین انتخابات ریاست جمهوری دارای اهمیت فوق العاده ای بود، نقش نیروهای اجتماعی و فعالیت فعالین مدنی به عنوان اهرم فشار هم در جهت ایجاد راهکارهایی برنظارت مستقیم یا غیرمستقیم بر روند انتخابات و نحوه تایید صلاحیت کاندیداهای، آگاهی دهی، ایجاد فضای انتخاباتی روشن و شفاف و هم در راستای ایجاد فضاهای همگرایی در ارائه مطالبات مشروع شهروندان بطور عموم و زنان بطور اخص بود. در همین راستا بود که گروه همگرایی زنان در انتخابات افغانستان تشکیل شد که بعدها به نام کمپاین 50% زنان به فعالیت خود ادامه داد.

ب) معرفی کمپاین 50% زنان

این گروه که به ابتکار جمعی از فعالین حقوق بشر و شهروندی کشور افغانستان ایجاد شد، متشکل از فعالین و مدافعین حقوق زنان در عرصه های مختلف صنفی، مطبوعاتی، سازمان های غیردولتی، احزاب و نهادهای اجتماعی و سیاسی است که طی سالیان گذشته راه های گوناگونی را برای تحقق خواسته ها و مطالبات زنان پیموده اند و امروز مصمم شده اند به منظور ارائه بخشی از مطالبات زنان این سرزمین، با بهره گیری از فضای انتخاباتی، گردهم آمده و درخواست

های بخشی از جامعه زنان افغانستان را به این طریق، یکپارچه و یک صدا سازند، تا شاید از برکت این هم صدایی و اتحاد بتوانند بر مسئولان کشور تاثیر گذار باشند. هدف این گروه طرح مطالبات بخشی از زنان افغانستان با کاندیداهای ریاست جمهوری و سایر منتخبین مردم و مسئولان کشور است که چنانچه از سوی رئیس جمهوری آینده و سایر مسئولان پیگیری شود می تواند به تدریج به تغییر وضعیت نابسامان زنان کمک کند.

ج) اهداف کمپاین 50% زنان
ایجاد همگرایی در میان فعالین و مدافعان حقوق زن
استفاده از فضای انتخاباتی در رساندن صدای یکپارچه زنان به مسئولین بلند پایه کشور و انعکاس مطالبات آنان به منتخبین آینده
تقویت جنبش اجتماعی زنان افغانستان و حامیان آن

ج) مشروح فعالیت های کمپاین 50% زنان
این کمپاین که به ابتکار بنیاد آرمان شهر، اتحادیه سراسری زنان افغانستان و کمیته مشارکت سیاسی زنان راه اندازی شد، با حضور 68 تن از فعالان و نمایندگان سازمان های جامعه مدنی در تاریخ 27 ثور 1388 بطور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد. در این جلسه خانم ثریا پرلیکا در مورد مشارکت سیاسی زنان و نحوه تاثیرگذاری آنان در جریان انتخابات سخنرانی کرد. ایشان در ادامه صحبت های خود به اهمیت همگرایی زنان در این برهه زمانی، پرداخت و گفت ما وقتی می توانیم قدم در راه تغییرات بگذاریم که همه با هم همگرا شویم و از فعالیت ها و رویکردهای انحصار گرایانه بپرهیزیم در عین حال که هر نهادی نیز استقلال خود را حفظ می کند.

ایشان در ادامه با تاکید بر تطبیق قانون، مذاکرات پشت پرده و غیر شفاف با مخالفان را که زنان و خواستهای آنان را در نظر نگیرد، محکوم کرد و در پایان اشاره نمودند یک روز غفلت ما محکومیت صد ساله ما را به دنبال خوانده داشت. بنابراین باید همدیگر را بپذیریم و مطالبات خود را قویا مطرح نماییم.

در ادامه این جلسه خانم گلالی حبیب در رابطه با انتخابات و نقش زنان در عرصه های مختلف جامعه سخنرانی کرد و گفت: متأسفانه امروز انتخابات در شرایطی برگزار می شود که قانون اساسی کشور، مردم و تعهدات کشور و میثاق های بین المللی به سخره گرفته می شود.

ایشان در ادامه ضمن اشاره به نقش شهروندان در انتخابات اضافه نمود: چطور می توانیم مردم و بخصوص زنان را مطمئن بسازیم که با رای خود تاثیرگذار خواهند بود؟ چطور می خواهیم با بحران بی

اعتمادی مبارزه کنیم؟

خانم گلالی حبیب در پایان گفت: بدون مشارکت فعال سیاسی زنان، ترقی، توسعه و نهادینه شدن عدالت اجتماعی و تامین عدالت انتقالی و دستیابی به صلح پایدار به دست نخواهد آمد.

سپس خانم کاظمیه محقق خواست ها و مطالبات کمپیان را قرائت نمودند و بعد از بحث و ارائه نظرات همه افراد شرکت کننده، 7 مطالبه عمده به عنوان خواست های اصلی کمپیان به تصویب و تایید همه رسید و امضا شد.

کمپیان 50% به منظور رسیدن به اهداف و مطالبات خود 4 کمیته را به ترتیب زیر تشکیل داد:

1- کمیته دیدار با کاندیداها و مسئولان

2- کمیته رسانه ها و تبلیغ

3- کمیته هماهنگی و ترویج در ولایات

4- کمیته جمع آوری امضا

هر یک از این کمیته ها در مدت فعالیت کمپیان 50% فعالیت هایی را انجام داده اند، که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

1- کمیته دیدار و مصاحبه با کاندیداها و مسئولان

این کمیته در برنامه های مختلفی که کاندیداها در آن حضور داشتند، شرکت نموده و به طرح خواسته ها و مطالبات خود پرداختند و یا نیز ملاقات های ویژه ای با آنها برگزار کردند.

یکی از برنامه هایی که این کمیته در آن حضور مستمر داشت برنامه های "روبرو" بود که از سوی بنیاد آرمان شهر برگزار می شد و در آن کاندیداها و شهروندان شرکتنموده و به طرح نظرات و سئوالات خود از شهروندان می پرداختند. گزارش این جلسات و سئوالات این کمیته را در ضمیمه ؟ می توانید ببینید.

این کمیته همین طور با ارسال نامه ای به تمام کاندیداها و جزوه این کمپیان که بطور مفصل خواسته ها و مطالبات زنان را شرح می دهد، خواهان اعلام چگونگی حمایت کاندیداها از مطالبات زنان شد که از میان تمام کاندیداها اشرف غنی احمدزی، باز محمد کوفی، بشیربیژن، حبیب منگل، شاه محمود پوپل، شهلا عطا، عبدالجبار ثابت، عبداللطیف پدرام، عبدالله عبدالله، غازی نورستانی، گل احمدیما، محبوب الله کوشانی و معین الدین الفتی با ارسال نامه ای حمایت خود را از کمپیان 50% اعلام نمودند.

این کمیته همینطور در چندین برنامه تلویزیونی و رادیویی نیز شرکت نموده و به تبیین خواست های خود پرداخت که از جمله 2 برنامه در تاریخ ... و... از تلویزیون طلوع پخش شد که در برنامه اول خانم شفیقه

حبیبی و در برنامه دوم خانم گللی حبیب به نمایندگی از کمپاین شرکت نموده و نظرات کمپاین و خواست های آنان در زمینه انتخابات و به ویژه لزوم مشارکت سیاسی زنان مطرح نمودند.

2- کمیته رسانه ها و تبلیغ

این کمیته به منظور گسترش نظرات و مطالبات کمپاین در سطح جامعه، کنفرانس خبری خود را در تاریخ 28 جولای 2009 و با حضور رسانه های داخلی و خارجی برگزار نمود. سپس با راه اندازی وبلاگ کمپاین 50% پایگاه ثابتی را برای در ارتباط بودن با مخاطبان خود ایجاد نمود. همچنین این کمیته بیانیه های کمپاین و گزارش های مربوط به آن را به زبان های مختلف ترجمه و با در اختیار داشتن میلیون لیستی با بیش از 10000 عضو به طور وسیع و گسترده ای سعی در گسترش نظرات کمپاین داشته است.

اعضای این کمیته فعالیت خوبی در سایر شبکه های اجتماعی از جمله فیس بوک نیز داشته اند و بیانیه ها و یا فعالیت های کمپاین را از این طریق نیز تحت پوشش خود قرار داده اند.

همچنین سایر رسانه های نوشتاری نیز در مناسبت های مختلف اخبار و گزارش ها و بیانیه های کمپاین را تحت پوشش قرار دادند که از آن جمله می توان به روزنامه های 8 صبح، ماندگار و سروش ملت نام برد. البته سایت های بیشماری نیز این کمپاین را تحت پوشش خود قرار دادند از جمله الجزیره، شین هوا، آریایی، ؟؟؟؟؟ تلویزیون بی بی سی، نور، طلوع و ... نیز برنامه هایی را به معرفی کمپاین و مطالبات آن اختصاص دادند.

3- کمیته هماهنگی و ترویج در ولایات

این کمیته یکی از تاثیرگذارترین کمیته های کمپاین برای گسترش فعالیت های کمپاین در سایر ولایات می باشد. در این زمینه نه تنها فعالان بی شماری از ولایات مختلف به این کمپاین پیوستند بلکه نهادهای دیگری نیز که از اعضای کمپاین 50% هستند تلاشهای خوبی انجام دادند، که از این میان می توان به نهادهای "بنیاد آرمان شهر: " اتحادیه سراسری زنان افغان"، " نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال"، " نهاد همبستگی برای عدالت"، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر در غرب و شمال افغانستان، ؟؟، اشاره نمود. این نهادها از طرق مختلف سعی در اطلاع رسانی در زمینه کمپاین 50% و جلب حمایت مردمی داشتند. که از آن جمله می توان به برگزاری جلسات گفتگو در شهر هرات از سوی بنیاد آرمان شهر، برگزاری جلسات مشورتی با بزرگان و روسای شورای ولایتی و شهرها و قریه جات از سوی نهادهای فوق در

ولایات پروان، کابل، تخار، بدخشان، لوگر، فراه و غزنی و نیز اشاعه مطالبات کمپاین در ورکشاپها و برنامه هایی که از سوی این نهادها برگزار می شد اشاره کرد. حاصل فعالیت های کمیته هماهنگی و ترویج در ولایات جمع آوری نزدیک به 8000 امضا از زنان و مردان در حمایت از این کمپاین بود.

4- کمیته جمع آوری امضا

این کمیته نیز که افراد تشکیل دهنده آن عمدتاً جوانان ودانشجویان هستند، از هر فرصتی برای جمع آوری امضا در جهت خواسته های کمپاین استفاده نمودند. اعضای این کمیته با حضور در کارزارهای انتخاباتی کاندیداهای جلسات بزرگ، همایش ها و کنفرانس ها و با ارائه توضیح در رابطه با کمپاین 50% زنان امضاهای بی شماری را جمع آوری نمودند. همچنین اعضای این کمیته از طریق ایمیل نیز امضاهای الکترونیکی بیشماری را جمع آوری نمودند.

در کنار این فعالیت ها کمپاین 50% برنامه های گفتگویی را با کمک بنیاد آرمان شهر برگزار نموده است که عناوین و تاریخ های برگزاری آن به قرار زیر است:

1- مذاکره ملی با زنان: دادرسی یا عقب نشینی، تاریخ: 16 اوت 2009 برابر با 25 مرداد 1388 و با حضور فعالان مدنی و شهروندان در شهر هرات

2- زنان و عدالت با همکاری اتحادیه سراسری زنان افغانستان، تاریخ: 23 دسامبر 2009 برابر با 2 جدی 1388 با حضور فعالان حقوق بشر و حقوق زنان در شهر هرات

3- رویای زنان افغانستان، ما، سینما و اجتماع، تاریخ 11 مارچ 2010 برابر با 20 حوت 1388 به مناسبت روز جهانی زن در دانشگاه کابل با حضور فعالان حقوق بشر، حقوق زن و هنرمندان عرصه سینما و فرهنگ

(د) تایرگذاری و نتایج به دست آمده

یکی از عمده ترین تاثیراتی که کمپاین 50% در میان جامعه و به ویژه فعالان حقوق بشر و حقوق زنان برجای گذاشته، تقویت حس اعتماد به نفس، مستقل بودن و تقویت روحیه انجام کارهای گروهی بدون وابستگی مالی و فعالیت های مدنی داوطلبانه است. این گروه بدون درخواست کمک از هیچ نهادی تا کنون فعالیت خود را در این سطح وسیع انجام داده است. اعضای تشکیل دهنده این کمپاین با استفاده از نیروی انسانی داوطلبانه و امکانات محدود سازمانی خود سعی در مطرح نمودن این کمپاین و ایجاد هسته های اولیه جنبش زنان را داشته اند.

کمپاین 50% با گرد هم آوردن زنان مبارز و آگاه از گروههای مختلف فکری، سیاسی و نیز شهروندان عادی این کشور زمینه های همگرایی و ایجاد ائتلاف های عملی برای طرح مطالبات و خواست های مشترک ایجاد نمود. شاید به جرات می توان گفت که این کمپاین از اولین و محدود گروههای است که در آن افراد از طیف های مختلف گرد مطالبات مشترک با هم جمع شده اند.

این کمپاین فرصتی را به وجود آورد تا فعالان حقوق بشر و حقوق زنان را از طیف های مختلف فکری گرد هم بیاورد و مبارزه مشترکی را برای دستیابی به مطالباتی که در بین تمام گروههای فکری مشترک است، راه اندازی نماید. علیرغم اینکه امکاناتی که این کمپاین داشت بسیار محدود بود اما با آن هم تاثیرگذاری خوبی در سطح رسانه ها و حتی کارزارهای انتخاباتی و بعد ها داشته است. پس از آشنایی بیشتر جامعه با این کمپاین شعار آن "50% رای دهندگان زنان هستند" و یا "50% جامعه زنان هستند" به کرات از سوی رسانه ها و نیز در مناظره انتخاباتی آقایان کرزی، اشرف غنی احمدزی و بشردوست شنیده شد.

این کمپاین با استفاده از اندک فرصت ها و فضاهای بدست آمده، سعی نموده تا صدای زنان را به مسئولان داخلی و همکاران بین المللی دولت افغانستان برساند که نمونه اخیر آن ارسال بیانیه ای در زمینه مطالبات و پیشنهادات کمپاین 50% زنان به کنفرانس لندن بوده است. که این بیانیه را در ضمیمه می بینید.

این کمپاین در مدت 10 ماه از آغاز فعالیت های خود تا کنون بیش از 10000 امضا از زنان و مردان افغانستان در شهرها و ولایت های مختلف در حمایت از مطالبات خود، جمع اوری نموده است. بسیاری از وبسایت ها، وبلاگ ها و ... بطور مرتب گزارش های متعددی را در زمینه فعالیت های این کمپاین به مردم ارائه داده اند.

(ر) برنامه های آتی

کمپاین 50% در سال 2010 بر روی دو مسئله عمده: 1- مذاکره با مخالفان مسلح دولت و 2- انتخابات پارلمان افغانستان، تمرکز خواهد کرد. استراتژی کمپاین برای پیش بردن و برخورد با این دو مسئله، استفاده از ابزارهای داد خواهی و رایزنی، مشاوره خواهد بود. در این استراتژی، شهروندان و رسانه ها نقش عمده ای خواهند داشت.

پیوست 1

گزارش کمپاین 50% از کارزارهای انتخاباتی دور دوم ریاست جمهوری در افغانستان و جایگاه زنان در این کارزار

رویکردها به مسئله زنان در دومین انتخابات ریاست جمهوری

با یک نگاه واقع‌گرایانه به کیفیت زندگی زنان در کشور افغانستان، نقش و جایگاه آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، این واقعیت را روشن می‌سازد که زنان در هیچ کدام از این موقعیت‌ها جایگاه شایسته‌ای ندارند. این امر علاوه بر اینکه زمینه‌های تاریخی متعددی دارد که زنان را همیشه جنس دوم مطرح نموده و مسائل مربوط به آنان را نه به عنوان نیمی از جمعیت انسانی جامعه بلکه با رویکرد نجات‌زن به عنوان یک موجود ضعیف از این وضعیت اسفبار نگریسته است. حال آنکه زن به عنوان یک انسان نقشی اساسی و مهم در ساختار خانواده و جامعه دارد که فرهنگ مردسالار و زن‌ستیز از به رسمیت شناختن این نقش و جایگاه همیشه سرباز زده است. و باعث شده است که فعالان حقوق‌زن، با هر دیدگاه و تفکری سالها برای به رسمیت شناساندن جایگاه زنان، نقش‌ها و مسئولیت‌های آنان در جامعه تلاش کنند.

امروزه مفاهیم توسعه‌پایدار، توسعه انسان محور، مشارکت سیاسی شهروندان و بسیاری دیگر از مفاهیمی که دخالت تمامی افراد جامعه انسانی را در حرکت جامعه به سوی رشد، تعالی و تعیین سرنوشت آن ضروری می‌دانند، به نقش و جایگاه زنان در توسعه جامعه اهمیت ویژه‌ای قائل هستند.

اگر بخواهیم واقعیت عینی وضعیت زنان در جامعه افغانستان و موقعیت فرو دست آنان را در این کشور بررسی کنیم، باید به نگرش‌ها و بینش‌های جامعه به زنان اشاره کنیم که در طول تاریخ همراه زنان بوده است و حتی در شکل‌دهی به شخصیت و خواست‌های زنان نیز تاثیر گذار بوده است. و مشکلاتی را که زنان امروز با آن دست‌به‌گریبان هستند می‌توان به جرات گفت معلول همان نگاهها و آموزه‌های سنتی جامعه است. که با صرف نظر از دلایل تاریخی این موقعیت فرو دست می‌توان به مواردی اشاره نمود که اگر جامعه افغانستان خواهان رسیدن به توسعه پایدار و جامعه معتدل است باید به تک‌تک آنها بپردازد و برنامه‌ای عملی ارائه دهد و انتظار می‌رود هم اکنون که 41 کاندید ریاست جمهوری برای مسند ریاست جمهوری افغانستان به رقابت پرداخته‌اند، این مسائل را مورد توجه قرار دهند.

1- به رسمیت شناختن زنان به عنوان بازیگران اجتماعی و سیاسی؛ به این معنی که نقش زنان در جنگ‌ها، در پروسه عدالت انتقالی، در مذاکرات صلح و ... باید به رسمیت شناخته شود.

2- سواد آموزی: ما نیک می‌دانیم که سواد آموزی راه حل اساسی بزرگترین مشکلات جهان است. سواد آموزی مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیازمردم کشورهای در حال رشد و از جمله کشور ماست و باید در صدر اولویت‌ها قرار بگیرد. تجربه‌ی بسیاری از کشورها منجمه

کشورهای همسایه ما نشان داده است که مبارزه با بیسوادی می تواند در مدت زمان کوتاهی، نتایج چشمگیری داشته باشد. نسبت سواد در همه ی کشورهای منطقه از ، افغانستان بالاتر است. بی سوادى از ارکان فرهنگ سکوت است و به گونه ای جبران ناپذیر، افراد و جوامع را خاموش می سازد. کارشناسان به این واقعیت پی برده اند که سوادآموزی زنان به عنوان امری قوی، نقش بسزایی در رشد معیارهای زندگی، سلامت خانواده و گسترش مشارکت آنان در فعالیت های اجتماعی ایفا می کند. از این رو سوادآموزی زنان از اولویت بیشتری برخوردار است.

سواد، بنیاد رهایی از فقر و عقب ماندگی، بیماری و ظلم است و نیز ابزار اصلی توسعه اقتصادی-اجتماعی و پیش برد مساوات جنسی، گسترش فرصت های شغلی، بهبود بهداشت خانواده، حفاظت از محیط زیست و ترویج مشارکت دموکراتیک است. سوادآموزی برای همه، بخش یکپارچه ای از نظام تعلیم و تربیت محسوب می شود و به منظور دستیابی به توسعه حقیقی پایدار الزامی است.

با توجه به ضرورت و اهمیت سوادآموزی برای زنان، بایسته است که این امر در مرکز اولویت های برنامه دولتی قرار دهد.

3- حقوق سیاسی و مشارکت سیاسی زنان: اذعان به اهمیت حقوق سیاسی به عنوان منشاء سایر حقوق انسانی و معیاری معتبر برای بررسی وضعیت حقیقی زنان در هر جامعه و با درک واقعیتها و وضعیت موجود مشارکت سیاسی زنان در کشور (اعم از انتخابات و انتصابات) و حضور بسیار کم رنگ و شکننده ی آنان در عرصه های قدرت و تصمیم گیری، بر ضرورت رفع موانع، کمبودها و چالشهای موجود در برابر زنان برای احقاق حقوق سیاسی خود، پافشاری می کند. لزوم برون رفت از شرایط نابرابر و ناعادلانه حاکم بر فعالیتهای سیاسی در سطح کشور و نیز ضرورت آگاهی جامعه از اهمیت و تأثیر مشارکت سیاسی زنان بر کل جامعه و توسعه ی کمی و کیفی آن، باید از اهداف کلی نامزدهای ریاست جمهوری باشد.

امروز مشارکت زنان و چگونگی آن در تعیین شاخص توسعه برمی نای جنسیت تأثیر مستقیم دارد و این باور موجودیت خود را به اثبات رسانیده که تحقق اهداف توسعه و ایجاد تحول در امور تنها با مشارکت زنان و مردان و در کنار هم امکان پذیر است. یعنی بدون حضور فعال و ثابت زنان، جامعه به رشد، تعالی و بالنده گی تمام افراد دست نمی یابد.

شرکت در 6 جلسه روبرو : شهروندان و نامزدهای انتخاباتی و شنیدن برنامه ها و استراتژیها و پاسخ های نامزدان در برابر شهروندان در

زمینه حقوق زن این واقعیت تلخ را آشکار می سازد که بسیاری از این نامزدان مسئله حقوق و مشارکت سیاسی زنان و بهبود زندگی آنان را به اندازه کافی مورد تعمق قرار نداده اند و با بینش های واگرایانه و سطحی که برنامه مشخصی را برای چگونگی ارتقا سطح کیفی مشارکت زنان در عرصه های مختلف ارائه نمی نماید مورد بحث قرار داده اند. برای نمونه آقای سلیمی معاون آقای شهنواز تنی در مقابل این سؤال که برنامه کاری شما در قبال زنان و میزان مشارکت سیاسی آنان در کابینه شما چقدر خواهد بود؛ اینگونه پاسخ دادند: به جواب شما باید عرض کنم که از لابلای برنامه یا خطوط اساسی ما اینطور معلوم می شود که ما زمینه ی مشارکت زنان را در برنامه ی خود جا داده ایم. ما در در برنامه ی خود از کلمات جمع استفاده کرده ایم بطور مثال: کارکنان یا کارمندان که در آن زن و مرد جمع شامل هستند و یا هم مثلاً معلمان که زن و مرد را شامل می شود. در سیاست ما میان زن و مرد در عرصه ی کار و سیاست و در عرصه ی فعالیت های اجتماعی تفاوتی وجود ندارد. تفاوتی که وجود دارد در توانمندی و شایستگی است.

و آقای عبدالجبار ثابت در تشریح چگونگی نگاهشان به مسئله زنان اینطور توضیح دادند: حقوق خانم ها نزد ما محفوظ است. زمانی که من به صفت سارنوال ایفای وظیفه می نمودم فقط یک زن به حیث رییس کار می کرد و من تعداد آن ها را به سیزده بلند بردم.

آقای اسماعیل قاسم یار معاون آقای هدایت امین ارسال، در ابتدای معرفی برنامه های خود تنها به این جمله در لابلای جملات خوا اشاره نمودند " اذعان به اهمیت جایگاه زن در شکل دهی کشور و پرورش اطفال ما، دسترسی مساویانه و عمومی به تعلیم و تربیه ی اساسی و خدمات صحی به شمول غذای مکفی و تغذیه ی مناسب برای حیات سالم، نقش قوی تر اداره ی ولایات جهت پشتیبانی برنامه ریزی ملی برای ارائه ی خدمات اساسی به مردم کشور"

و آقای محبوب الله کوشانی در مقابل این سؤال که نظرتان راجع به حقوق زن و در نظر گرفتن این حقوق در مذاکره با مخالفان که به آن اعتقاد دارید و نیز جایگاه سیاسی زنان در تشکیل کابینه ی دولت خود چیست؟ گفتند: در فشرده ی منشوری که قبلاً خدمت دوستان ارائه کردم، عنوان کاملاً جداگانه یی وجود داشت در رابطه به تلاش هایی که باید برای تساوی حقوق زن و مرد صورت بگیرد. در برنامه ی ما یکی مسایل جنسی است و یکی هم مسایل جنسیتی. زن و مرد هر دو آفریده شده ی خداوند اند اما به صورت طبیعی اگر از نگاه جنسی این ها تمایز دارند، از نظر جنسیتی جایگاه شان در جامعه و مناسبات اجتماعی تعیین می شود. در همین جا است که ما محرومیتی که زن در مجموع در

سطح جهان دارد و به خصوص در کشور ما که طی سالیان جنگ و بحران از یک طرف بیشترین آسیب را به حیث مادر و همسر متحمل شده و بعد فراوان دست و پاگیری هایی که سنت های عقب مانده در جهان می آید، متأسفانه باز هم دست و پای زن را بسته است. به این خاطر زن در برنامه های ما جایگاه خاص خود را دارد. زنی که در شهر است، متأسفانه روز تا روز از مدیریت سیاسی رانده می شود، زنی که در روستا هست و بعد در مجموع زن چه از نگاه قانونی و چه از نگاه سنتی مورد سیاست های تبعیضی قرار می گیرد که ما شاهد وضع بعضی قوانین در این اواخر هستیم. حتا شخصیت انسانی زن در سطح یک متاع و وسیله ای برای استمتاع تنزل داده می شود. مسلماً ما با چنین سنت های ناپسند و تأویل و قرائت نادرست از معتقدات موافق نیستیم. اما راه نجات خانم ها، چه در شهرها و چه در روستا که طبعاً زنان روستا نشین بیشتر به کمک و مساعدت نیاز دارند را در شکل و انسجام خود خانم ها می بینیم و بدون این که خودشان برای به دست آوردن حقوق شان سازمان های زنانه را ایجاد کنند و واقعاً در پیکار بسیار جسورانه با یک شجاعت مدنی با سنت های ناپسند دست به مبارزه بزنند، راه دیگری وجود ندارد. یقیناً شعور مرد ما هم باید تغییر کند و از زیر تأثیر سنت ها خود را بیرون بکشد.

در رابطه به حضور زنان در کابینه ی ما، هیچ جای شکی نیست و این یک امر طبیعی است و حتا قایل شدن فیصدی یک نوع تحقیر است. چه در رابطه به اقوام باشد و چه در رابطه به زنان.

و آقای اوریا در مقابل این سؤال نظر خود را این چنین بیان نمودند: باید گفت که در تاریخ این وعده ی ما بوده و حالا هم وعده ی ما است و فردا هم، اگر مردم افغانستان به ما رأی دادند و ما در انتخابات پیروز شدیم، در مقابل حقوق زن افغان که تمام رنج بزرگ افغانستان را طی قرون متحمل شده اند و بار بزرگ جنگ کنونی و جنگ فرسایشی را به دوش کشیده اند، ما یک خط عقب نشینی نخواهیم کرد. در هیچ مذاکره و هیچ معامله ما دست به این معامله نخواهد زدیم. در مورد مخالفینی که شما مطرح می کنید، طالبان مخالفین افغانستان نیستند. نام طالب مخالف افغانستان است که مردم از آن بهره کشی می کنند.

با دقت در این مباحث روشن می شود که نامزدهای محترم، در مورد زنان کلی گویی کرده اند و کدام برنامه مشخصی را که در آن اهداف، استراتژیها، منابع مالی، انسانی، جهت حرکت و برنامه های عملیاتی برای پیاده کردن آن معین شده باشد، ارائه نکردند.

مسائلی که انتظار می رفت در این فرصت ها به آن ها پرداخته شود و مورد غفلت واقع شدند عبارتند از :

- 1- نحوه تعامل آنها با مسئله حقوق زنان در روند مذاکره با مخالفان که همه کاندیداها به نحوی مهر تایید بر آن زدند.
- 2- ضرورت بسیج سوادآموزی برای دختران در سن مکتب و زنان و دختران بازمانده از مکتب
- 3- چگونگی ارتقا ظرفیت های سیاسی و اجتماعی زنان به منظور سهم گیری بیشتر زنان در عرصه های کلان تصمیم گیری.
- 4- توجه به ایجاد زمینه های اشتغال برای زنان به عنوان یکی از اهرم های دستیابی به استقلال مالی و نیز مسئله اشتغال زنان بیوه و سرپرست خانوار.
- 5- چگونگی تلاش آنان در راستای قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و گنجاندن اصل برابری جنسی بدون قید و شرط در تمام قوانین
- 6- ارائه برنامه مشخص در راستای بهبود وضعیت صحتی زنان و دسترسی تمام زنان به امکانات بهداشتی و صحتی با کیفیت.

قابل ذکر است گزارش ارائه شده بر مبنای مباحث طرح شده در جاسات گفتگوی بنیاد آرمان شهر با عنوان " روبه رو : شهروندان و نامزدهای انتخاباتی " تهیه شده است.

بیانیه آغاز به کار کمپاین 50%

ما می خواهیم از این طریق، بگوییم که زنان همواره در سخت ترین شرایط اجتماعی و اقتصادی پایه پای مردان قدم در راههای سخت فقر و مهاجرت گذاشته اند اما تا به امروز از دستیابی به حقوق انسانی خویش محروم بوده اند.

ما می خواهیم در عین نظارت غیر مستقیم بر چگونگی تایید صلاحیت نامزدان ریاست جمهوری و نحوه برگزاری انتخابات شفاف، که حق شهروندان است، تنها به این امر بسنده ننموده و مسئولان را متوجه مطالبات و خواسته های نیمی از شهروندان جامعه یعنی زنان بسازیم.

ما می خواهیم از این طریق نشان دهیم که اگر «نیک بنگریم» در سخت ترین شرایط اجتماعی و سیاسی هم می توان شهروندی تاثیرگذار بود و برای زندگی بهتر و عادلانه تلاش کرد، ولی تحقق این امر، مشروط به آن است که ما زنان بتوانیم و ثابت کنیم که از ظرفیت، هوشیاری و جسارت آزمودن راه های گوناگون مدنی برخورداریم. زیرا تجربه نشان داده که هر فضا و روزنه ای را که زنان بدون حضور خود، رها ساخته اند، بلافاصله با حضور "زن ستیزان" فتح شده و زندگی یکایک زنان کشور را بیش از پیش دستخوش محدودیت های غیرانسانی و رفتارهای خشونت بار کرده است.

مطالبات کمپین 50 درصد

پایان بخشیدن به منازعات و مذاکرات غیر شفاف با عاملین جنگ ها و جنایات گذشته و توجه دایم و مرکزی به حقوق زنان در تمام تصمیم گیریها و سیاستگذاریهای کلان کشور جوهر و شالوده مشترک مطالبات گروههای مختلف زنان است. ما زنان با این باور که دموکراسی و عدالت با نگاه کردن به شرایط زنان سنجیده می شود، همواره با استفاده از شیوه های عاری از خشونت، برای دستیابی به دموکراسی، آزادی های فردی و مدنی یعنی عدالت و برابری و حقوق شهروندی مبارزه کرده ایم و از این روست که امروز نیز مانند گذشته به طرح مطالبات خود برخاسته ایم و نیک می دانیم که برابری جنسیتی پیش شرط تحقق دموکراسی، توسعه پایدار و دستیابی به جامعه ای سالم، انسانی و عاری از خشونت، فقر و بی عدالتی است.

از این رو ما، زنان و مردان افغانستان، با اعتقاد به اینکه بدون رفع تبعیض از زندگی زنان و بهبود کیفیت زندگی نیمی از شهروندان جامعه، هیچ جامعه ای به دموکراسی، عدالت و توسعه پایدار دست نخواهد یافت، از کاندیداهای ریاست جمهوری می خواهیم در سیاست ها و برنامه های خود، به مطالبات اساسی ما که زمینه ساز تحقق مطالبات زنان در حوزه های مختلف و دستیابی به زندگی بهتر و جامعه ای سالم تر است، پاسخ دهند:

1- تلاش در جهت دستیابی به صلح پایدار و عادلانه در کشور از طریق یافتن راه حل های مسالمت آمیز و پایان بخشیدن به راه حل های جنگجویانه و مذاکرات غیر شفاف با عاملین جنگها و سرکوب، بیش از 3 دهه جنگ باعث کشته شدن میلیونها انسان بیگناه، زن و کودک شده است. زنان زیادی به دلیل جنگ فرندان و همسران خود را از دست داده و می دهند. پرداختن به جنگ و بودن در شرایط جنگی باعث از بین رفتن بسیاری از فرصت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده و این امر منجر به عقب ماندگی جامعه افغانستانی و مهاجرت میلیونها انسان از این کشور شده است. از این رو از رییس جمهور آینده می خواهیم به منظور دستیابی به صلح پایدار و پایان بخشیدن به منازعاتی که بیش از 3 دهه به طول انجامیده، خواست دادخواهان ما را پاسخ گفته و مسئولیت پذیری در مقابل قربانیان را پیش شرط هر نوع دستیابی به صلح و در صدر برنامه های کاری خود قرار دهد.

2- تامین امنیت اجتماعی زنان (در عرصه های کاری، ازدواج، دسترسی به سیستم قضایی عادلانه)

لازمه گام برداشتن در عرصه های مختلف اجتماعی، برخورداری از امنیت اجتماعی و آزادی های فردی است که خود دربرگیرنده امنیت سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و قضایی می باشد. ما از ریاست جمهور آینده می خواهیم در راستای تامین امنیت اجتماعی که موجب باز شدن درهای انکشاف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به روی زنان می شود، تلاش عملی نماید.

3- اعلام بسیج عمومی برای سواد آموزی زنان و تخصیص منابع مورد نیاز مالی و انسانی به این امر مهم. بر همگان روشن است که بسیاری از مشکلاتی که جامعه فعلی افغانستان با آن دست به گریبان است به ویژه وضعیت نابسامان زنان، بر خواسته از سطح پایین سواد و آگاهی در میان مردم است که در این میان نسبت بی سوادی در میان زنان بسیار بیشتر از مردان است. ما از رییس جمهور آینده می خواهیم که در عین توجه به آموزش کودکان و کسب اطمینان از دسترسی تمام کودکان این سرزمین اعم از دختر و پسر به امکانات آموزشی و تحصیلی رایگان و با کیفیت، با استفاده از امکانات و مجموعه ظرفیت های خود، در جهت رفع معضل بیسوادی در میان زنان بزرگسال اقدامات بسیار موثری انجام دهد. و با اعلان بسیج عمومی برای سواد آموزی از تمام ظرفیت های داخلی و خارجی استفاده نماید.

4- تلاش در جهت رفع قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و گنجاندن اصل برابری جنسیتی بدون قید و شرط در تمام قوانین. هرچند که تغییر در قوانین تبعیض آمیز تنها برعهده ریاست جمهوری نیست، اما می دانیم که اگر هیئت دولت آینده، به برابری زنان کشور پایبند باشد و آن را از وظایف و تعهدات خود به مردم بداند می تواند با امکانات و مجموعه ظرفیت های خود در جهت رفع تبعیض های قانونی علیه زنان اقدامات بسیار موثری انجام دهد و برای آن که مردم و مجلس نیز بتوانند در جهت تغییر قوانین مدنی و جزایی تلاش کنند، ابتدا قوانین عادی باید به نفع حقوق زنان اصلاح شود و همه قوانین نابرابر و حتی رسوم، تعصب ها و سنت های ضد زن به تدریج تغییر کنند. همچنین دولت، بخش خصوصی و اشخاص حق ندارند اقدامی انجام دهند که تبعیض علیه زنان به حساب آید یا تصورات و تعصب های غلطی که زنها را ضعیف، جنس دوم و پایین تر از مردان می داند و ویژگی های شخصیتی، کارها و توانایی ها را زبانه - مردانه می کند، تقویت شود.

5- تلاش در جهت ایجاد فرصت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برابر میان زنان و مردان
زنان به عنوان نیمی از جامعه انسانی کشور افغانستان از بسیاری از

فرصتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محروم اند. همانطور که در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که کشور افغانستان نیز آن را امضا نموده است، آمده است زنان باید بتوانند در کلیه انتخابات و همه پرسشها، چه به عنوان رای دهنده و چه به عنوان کاندیدا شرکت کنند و دولت ها باید زنان را بدون هیچگونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان، در مدیریت کشور، یعنی در تمامی ادارات، مجامع و سازمان های دولتی، چه در داخل و چه خارج از کشور دخالت دهند.

6- تلاش در جهت ایجاد فرصت های اشتغال برای زنان سرپرست خانوار و معلولین و معیوبین

کشور افغانستان دارای تعداد زیادی زنان بیوه است که بعد از فوت یا کشته شدن همسرانشان در جنگ، اکنون سرپرست خانواده های خود هستند. ما از رییس جمهور آینده می خواهیم که توجه ویژه ای به این افراد صورت گیرد و با ایجاد فرصت های اشتغال و سیستم تامین اجتماعی و نیز ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست، معلولین و معیوبین و زنان را در جهت حمایت از خانواده های خود تقویت نماید.

7- تلاش در جهت بهبود دسترسی تمام زنان به امکانات بهداشتی و صحتی هنوز در کشور افغانستان دسترسی به تسهیلات صحتی با کیفیت در سطح پایینی قرار دارد و بسیاری از زنان به دلیل عدم دسترسی به امکانات صحتی ابتدایی در هنگام بارداری و یا زایمان جان خود را از دست می دهند. ما از رییس جمهور آینده می خواهیم گامهای عملی را در راستای ایجاد امکانات لازم برای مراقبت های صحتی از زنان، دسترسی آنان به خدمات بهداشتی و صحتی از جمله وسایل پیشگیری از بارداری و نیز خدمات لازم در رابطه با بارداری، زایمان و دوران پس از زایمان و شیردهی به زنان را در شهرها، روستاها و مناطق محروم برداشته و برنامه های عملی خود را در این راستا ارائه نماید.

و در پایان به دولت آینده و جامعه افغانستان اعلام می کنیم : حقوق زنان، مادران، همسران، دختران و خانواده شما تامین کننده آزادی، استقلال، دموکراسی، عدالت و سربلندی کشورمان افغانستان است.

چه خواهیم کرد؟

ما برای طرح و گسترش مطالبات زنان در میان مردم و مسئولان، هر اقدامی را که لازم باشد، در حد توان و امکانات خود در سه سطح مردم، جامعه مدنی و کاندیداها، انجام خواهیم داد و امیدوار هستیم

که بتوانیم حداقل در فضای انتخابات به بسط خواسته ها و مطالبات زنان در سطح جامعه و در میان مسئولان تلاش کنیم و با تحقق مطالبات ذکر شده، در جهت دیگر درخواست های زنان نیز قدم برداریم.

و اما چگونه؟

ما در این حرکت مسالمت آمیز و دسته جمعی سعی خواهیم کرد با اجماع هرچه گسترده تر در میان گروه های جنبش زنان و نیز دیگر گروه های اجتماعی، مسیر آینده این ائتلاف را با مشارکت همه علاقه مندانی که به آن می پیوندند مشخص سازیم. از این رو از تمامی گروه ها و افرادی که تمایل دارند به این ائتلاف ملحق شوند و مسیر حرکت آن را شکل دهند می خواهیم با ایمیل زیر تماس بگیرند و در گردهمایی ها و جلسات بحث و تصمیم گیری در مورد چگونگی ادامه حرکت مشارکت داشته باشند تا از این طریق بتوانیم با همفکری و توافق هرچه وسیع تر به طرح مطالبات زنان در این مقطع موفق شویم.

آدرس ایمیل به شرح زیر است:

campaign50darsad@gmail.com

پیشنهادات و مطالبات کمپاین 50% زنان افغانستان به کنفرانس بین

المللی افغانستان در لندن

افغانستان 16 جنوری 2010

همه ما افغانستان را می شناسیم. همه ما نیک می دانیم که در طول سالیان بسیار چه بر سر زنان این سرزمین زیر نام طالبان، جنگ، آواره گی و خشونت آمده است. از گذشته سخن نمی گوئیم چرا که امروز موسم دیگری است و ما زنان افغانستان دیگر نمی خواهیم به هیچ بهانه ای حقوق اولیه و انسانی خویش را از دست بدهیم. ما دیگر نمی خواهیم حق انتخاب سرنوشتمان را به دیگری واگذاریم.

در طی دومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان ما زنان در کمپاین 50% مطالبات و خواسته های خود را به طور واضح و شفاف به اطلاع جامعه و کاندیداهای ریاست جمهوری رساندیم. امروز به نمایندگان دولت افغانستان و جامعه بین المللی شرکت کننده در کنفرانس لندن که به وضعیت افغانستان می اندیشند و در صدد یافتن راه حل هایی برای آن هستند اعلام می داریم که ما زنان توقع داریم که به تعهدات خود در برابر شهروندان زن این کشور پایبند بوده و عزم راستین خود را برای پرداختن به این خواسته ها نشان دهند.

کمپاین 50% زنان افغانستان در سال 1388 (2009) و با شرکت 70 تن از فعالان اجتماعی و مدنی و حمایت سازمان های مختلف از جمله بنیاد آرمان شهر، اتحادیه سراسری زنان افغانستان و کمیته مشارکت سیاسی

زنان افغانستان گردهم آمد و تا کنون از حمایت و همصدایی بیش از 10000 زن و مرد آگاه و راسخ در مناطق مختلف کشور بهره برده است. ما به عنوان نمایندگان نیمی از جمعیت کشور مطالبات زیر را اعلام می داریم:

از دولت افغانستان

1- هر نوع مذاکره غیر شفاف با مخالفان مسلح دولت که در آنها ذره ای از حقوق انسانی ما که سالهای بسیار و در مواجهه با خطرات بزرگ برای به دست آوردن آنها مبارزه کرده ایم، نادیده گرفته شود از حمایت ما زنان برخوردار نخواهد بود.

2- رشد و توسعه همه جانبه کشور بدون مشارکت زنان، تحقق نخواهد یافت. مشارکت سیاسی زنان در مقامات تصمیم گیری از سطوح محلی تا ملی، منطقه ای و بین المللی در همه عرصه ها باید به معنای تمام کلمه و نه سمبلیک و با استفاده از تمام توانمندیها، استعدادها و شایستگی های زنان صورت بگیرد.

3- بیسوادی یکی از بزرگترین موانع پیشرفت و به ثمر رسیدن فعالیت ها در زمینه توسعه پایدار و بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی شهروندان این کشور و مانع مشارکت فعال آنان در زندگی سیاسی است. لذا از دولت می خواهیم که اعلان بسیج عمومی مبارزه با بی سوادی را با اختصاص بودجه های مکفی و استفاده بهینه از ظرفیت انسانی کشور در صدر اولویت های خویش برای 5 سال آینده قرار داده و به ارتقا کمیت و کیفیت مراکز آموزشی برای جامعه و علی الخصوص دختران و زنان همت گمارد.

4- تهیه و تدوین برنامه ملی با همکاری جامعه مدنی برای ایجاد کمیسیون های حقیقت یاب و دادخواهی در سطح کشور و برنامه ریزی برای دادخواهی از قربانیان (پرداخت غرامت و به رسمیت شناختن صدمات وارده بر قربانیان)

5- ایجاد کمیسیون ملی با صلاحیت و خوشنام با قدرت اجرایی در راستای پیاده کردن برنامه ملی عدالت انتقالي و عملي شدن برنامه دولت برای صلح، آشتی و عدالت در افغانستان

6- لازمه تامین امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه و پرهیز و رفع خشونت علیه زنان، تامین امنیت حقوقی و قانونی زنان و تلاش در جهت رفع قوانین تبعیض آمیز و تقویت قوه قضاییه عادل است.

7- جنگ ها، مهاجرت ها و بلایای طبیعی باعث به جاماندن میلیونها کودک بی سرپرست و زن بیوه در این سرزمین شده است که خود سرپرستی خانواده خود را بر عهده دارند. تلاش در جهت ایجاد فرصت های اشتغال و همیاری برای زنان سرپرست خانوار و معلولین و معیوبین باید در صدر برنامه های اقتصادی و اجتماعی دولت قرار بگیرد.

8- سلامت مادر، تضمین کننده سلامت کودک و جامعه است. باید اقدامات ویژه ای به منظور بهبود دسترسی مادران به امکانات صحتی و بهداشتی انجام شود.

از جامعه بین المللی و شرکت کننده گان در کنفرانس بین المللی
1- عدم حمایت از مذاکرات غیرشفاف با نیروهای مسلح و جنگجو که بیم آن می رود حقوق انسانی زنان دوباره به مسلخ کشانیده شود.

9- مسئولیت پذیری و پایبندی به فواین بین المللی نظامی و جلوگیری از کشتار افراد غیر نظامی که بیشترین قربانی را از میان زنان و کودکان می گیرد و ایجاد شفافیت در مورد چارچوب قانونی عملیات نیروهای ائتلاف

10- جامعه بین المللی باید دوباره به اجرای کامل برنامه عمل دولت برای صلح، آشتی و عدالت متعهد شود، از جمله اقدام هماهنگ برای معنادار و متمرکز کردن مورد مشورتی به عمل آورد.

11- تشخیص وجود ارتباط بین معافیت از پیگرد قانونی و نقض پیوسته حقوق بشر، که کوشش برای کاهش فقر و دست یافتن به توسعه عادلانه و پایدار اجتماعی و اقتصادی و ایجاد فضای آزاد سیاسی را تضعیف می کند.

2- حمایت از ایجاد تغییرات بنیادین در بهبود زندگی زنان از طریق به وجود آوردن زمینه های اشتغال، خودکفایی و استقلال اقتصادی آنان.

3- تاکید و حمایت از طرح های مبارزه با بیسوادی.

4- حمایت از برنامه ها و طرح های حساس به جندر.

5- رشد و توسعه افغانستان با در نظر داشت عدالت اجتماعی، تامین حقوق بشر و دموکراسی امکان پذیر خواهد بود. فلذا ما جامعه بین المللی را به حمایت همه جانبه از حقوق زنان در تمامی عرصه ها فرا می خوانیم.

لیست سازمان های حامی کمپاین 50%

اتحادیه سراسری زنان افغانستان، کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان، بنیاد آرمان شهر، مرکز آموزش حقوق بشر برای زنان، مجتمع جامعه مدنی افغانستان، نهاد همبستگی برای عدالت، نشریه دنیای زن، روزنامه 8 صبح، موسسه زن امروز افغان، مرکز مطالعات اجتماعی - فرهنگی آسیا، موسسه سلام، مرکز جوانان کابل، موسسه حمایت از زنان بی بضاعت افغانستان، موسسه نوا، روزنه صلح برای زنان افغانستان، زنان افغان به سوی انکشاف، نشریه سروش ملت.

آدرس های تماس با کمپاین 50%

www.campaign50darsad.blogfa.com

«حقوق زنان حقوق بشر است»

برای پاسداشت و تکریم روز جهانی حقوق بشر دلایل زیادی وجود دارد. اما نمی توان این روز را گرامی داشت و همزمان نگاهی خاص به وضعیت زنان و دختران این سرزمین نینداخت. نمی شود روز جهانی حقوق بشر را بدون توجه به تلاش در جهت برقراری عدالت جنسیتی، محو هر گونه خشونت علیه زنان، برابری خدشه ناپذیر حقوق زنان و مردان مورد تجلیل قرار داد.

متأسفانه امروز، علیرغم تلاش های فعالان حقوق بشری و حقوق زنان در افغانستان همچنان شاهد نادیده گرفتن حقوق اساسی زنان و رواج و رونق انواع تبعیض، خشونت، اجحاف و نابرابری علیه زنان هستیم. صدای حق طلبی زنان نه در خانواده و نه در جامعه شنیده نمی شود. افزایش آمار خودسوزی زنان در سال های اخیر نشان دهنده عمق فاجعه ای است که زنان در خانواده های خود، یعنی امن ترین محل، با آن روبرو هستند. در سطح اجتماع و دولت نیز، زنان نه تنها در برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های کلان کشور نقشی ندارند بلکه نظر و خواست 50% از پیکره جامعه چنان در سیاست های کلان دولت و جامعه جهانی بی اهمیت است که هر روز به بهانه های واهی ایجاد صلح و امنیت به بهایی اندک معامله می شود.

با آنکه در زمان کمپاین های انتخاباتی دور دوم ریاست جمهوری افغانستان، زنان این سرزمین با صدای بلند و رسا به مذاکرات پشت پرده با طالبان نه گفتند، اما همچنان هر روز بر این طبل نواخته می شود. چه کسی است که بتواند زندگی و پرده نشینی زنان و تضييع حقوق اولیه و انسانی زنان در دوران طالبان را فراموش کند؟ چه کسی است که نتواند درد ضربات شلاق را بر جان زنان تنها و تنها به جرم عدم همراهی اقارب مرد با خود را بر جان و تن خود احساس نکند؟

کمپاین 50% زنان افغانستان یکبار دیگر و در آستانه روز جهانی حقوق بشر بر تحقق خواست ها و مطالبات بر حق خود پافشاری نموده و مصرانه از تمامی مسئولان جامعه افغانستان و جامعه جهانی می خواهد که به این خواست ها و مطالبات توجه جدی مبذول دارند:

- 1- تلاش در جهت دستیابی به صلح پایدار و عادلانه در کشور از طریق یافتن راه حل های مسالمت آمیز و پایان بخشیدن به راه حل های جنگجویانه و مذاکرات غیر شفاف با عاملین جنگ، سرکوب و جنایت.
- 2- تامین امنیت اجتماعی زنان در عرصه های اشتغال، ازدواج، دسترسی عادلانه به سیستم قضایی.

- 3- اعلام بسیج عمومی برای سوادآموزی زنان و دختران و تخصیص منابع مورد نیاز مالی و انسانی به این امر مهم.
 - 4- تلاش در جهت رفع قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و گنجاندن اصل برابری جنسی بدون قید و شرط در تمام قوانین.
 - 5- تلاش در جهت ایجاد فرصت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برابر میان زنان و مردان.
 - 6- تلاش در جهت ایجاد فرصت های اشتغال و همیاری برای زنان سرپرست خانوار و معلولین و معیوبین.
 - 7- تلاش در جهت بهبود دسترسی تمام زنان به امکانات بهداشتی و صحتی با کیفیت.
- موضوع حقوق بشر زنان با وجود دلسردی های مکرر در قبال دشواری ها و چالش های متعدد، مسیری را طی کرده است، اما بهبود وضعیت زنان و ارتقای جایگاه آنان، نیازمند راه کارها، ابتکارات، و تدابیری فراتر از آنچه تاکنون رایج شده است، می باشد.

حقوق زنان حقوق بشر است

شما هم به کمپین 50% بپیوندید

campaign50darsad@gmail.com

<http://campaign50darsad.blogfa.com>

(تا به حال بیش از 10 هزار نفر زن و مرد، در راستای تحقق خواست های دموکراتیک و عدالت خواهانه همصدا شده اند)

بیانیه کمپاین 50% زنان افغانستان به مناسبت روز جهانی زن

8 مارچ 2010

خاستگاه روز جهانی زن فقط رویدادهای تاریخی آن نیست، این روز در روند اعتراضات و فعالیت های سیاسی زنان شکل گرفت و نمادی شد برای همهی کسانی که از مبارزات زنان برای بهبود شرایط زندگی شان دفاع می کنند. این روز به مثابه نقطه تاریخی مبارزات زنان علیه نابرابری ها، فرصت مناسبی برای تجدید پیمان و گام برداشتن زنان و مردان ازادیخواه در کنار یکدیگر برای ادامه مبارزات حق طلبانه و عدالت خواهانه است.

از سالیان متمادی بخصوص 8 سال اخیر بدین سو در افغانستان از هشتم مارچ، روز همبستگی بین المللی زنان با برگزاری مراسم سمبولیک و اهدا تحایف و کف زدن ها تجلیل به عمل می آید. اگر چه روز جهانی زن باید بهانه ای هر چند اندک برای بررسی واقعی وضعیت زنان و ارائه راه حل ها برای بهبود زندگی آنان باشد اما متاسفانه در

کشور ما، با وجود امکانات نسبی، ارزش واقعی این روز مورد غفلت واقع شده و هیچ پاسخ عملی به خواست ها و مطالبات زنان ارائه نمی شود.

علی رغم آنکه ما فعالان حقوق زن همواره سعی کرده ایم تا از اندک فرصت ها و روزنه ها برای دستیابی به حقوق انسانی خویش نهایت بهره را ببریم و خود در ایجاد فضاهای برابر سخت کوشیده ایم اما متأسفانه امروز شاهد شکل گیری اراده ای در اداره جامعه هستیم که سعی در محدود کردن فعالیت ها و ایجاد موانع در راستای مشارکت سیاسی زنان و کمرنگ نمودن حضور هر چند اندک آنان در عرصه های سیاستگذاری و تصمیم گیری دارد.

همه می دانیم که زنان با مشکلات عدیده ای در زندگی عمومی و خصوصی مواجه اند که دلایل متعدد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد اما آنچه روشن است یکی از عمده ترین علل عقب مانده گی و عدم توجه به مشکلات زنان پایین بودن سطح مشارکت سیاسی آنان و عدم حضورشان در عرصه های تصمیم گیری و سیاستگذاری است و بیم آن می رود تصمیمات اخیر دولت نیز اندک زمینه های مشارکت آنان را محدودتر ساخته و وضعیت را بحرانی تر کند.

کمپاین 50% به منظور پیشگیری از دچار شدن جامعه به چنین وضعی، توجه دولت و مسئولین را به اولی ترین خواست های خود در این برهه زمانی جلب نموده و عمده ترین مطالبات خود را به صورت روشن و شفاف و با صدای رسا به شرح زیر اعلام می دارد:

1- گذر از شرایط جنگی و بحران های امروز و داشتن جامعه ای مبتنی بر شرایط انسانی و عادلانه مستلزم تلاش هایی پی گیر و همه جانبه در راستای دستیابی به صلح، تحقق عدالت، پایبند بودن دولت و حامیان آن به برنامه عمل صلح، مصالحه و عدالت در افغانستان و به رسمیت شناختن جایگاه زنان در این روند است و تا زمانی که این نقش و جایگاه به رسمیت شناخته نشود، زنان در مذاکرات صلح و تقسیم قدرت جایگاهی نخواهند داشت و تنها شاهد حضور سمبولیک آنها در این عرصه ها خواهیم بود. فلذا اولین خواست کمپاین 50% از دولت تلاش در جهت دستیابی به صلح پایدار و عادلانه در کشور از طریق یافتن راه حل های مسالمت آمیز و پایان بخشیدن به راه حل های جنگجویانه و مذاکرات غیر شفاف با عاملین جنگ، سرکوب و جنایت است که امروز پس از گذشت 8 سال تلاش در راستای ایجاد صلح و نهادینه سازی دموکراسی در افغانستان، بیم آن می رود که این تلاش ها در جریان بازی های سیاسی بزرگ و مذاکرات پشت پرده، قربانی وعده های بی اساس امنیت و صلح شوند.

2- حقوق سیاسی به عنوان منشاء سایر حقوق انسانی و معیاری معتبر

برای بررسی وضعیت حقیقی زنان در هر جامعه است. کمپاین 50% با درک واقعیت‌ها و با بررسی وضعیت فعلی مشارکت سیاسی زنان در کشور (اعم از انتخابات و انتصابات) و حضور بسیار کم‌رنگ و شکننده ی آنان در عرصه‌های قدرت و تصمیم‌گیری، بر ضرورت رفع موانع، کمبودها و چالش‌های موجود در برابر زنان برای احقاق حقوق سیاسی خود، پافشاری می‌کند و موکداً از دولت می‌خواهد که قانون انتخابات افغانستان را که اخیراً از سوی ریاست جمهوری توشیح شده، طوری اصلاح و تعدیل نماید که موجب کاهش سهم زنان و از دست دادن کرسی‌های پارلمانی زنان به ویژه در شهرهای بزرگ نشود و حضور حداکثری آنان را در ولسی جرگه تضمین نماید.

لیست سازمان‌های حامی کمپاین 50% اتحادیه سراسری زنان افغانستان، کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان، بنیاد آرمان شهر، مرکز آموزش حقوق بشر برای زنان، مجتمع جامعه مدنی افغانستان، نهاد همبستگی برای عدالت، نشریه دنیای زن، روزنامه 8 صبح، موسسه زن امروز افغان، مرکز مطالعات اجتماعی - فرهنگی آسیا، موسسه سلام، مرکز جوانان کابل، موسسه حمایت از زنان بی بضاعت افغانستان، موسسه نوا، روزنه صلح برای زنان افغانستان، زنان افغان به سوی انکشاف، نشریه سروش ملت.

آدرس‌های تماس با کمپاین 50%
www.campaign50darsad.blogfa.com
Campaign50darsad@gmail.com

تا کنون بیش از 10 هزار زن و مرد آگاه و راسخ در مناطق مختلف کشور به این کمپاین پیوسته اند شما هم با ما هم‌نوا شوید.

« تفکیک جنسیتی تلاشی برای کنترل دانشگاه‌هاست »

جمعه ۱۴ خرداد ۱۳۸۹ - ۴ ژوئن ۲۰۱۰

منبع: دویچه وله



یک عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی ایران در حالی از وجود «دسته‌هایی در ایجاد و رواج بی بند و باری و فساد اخلاقی در میان دانشجویان در دانشگاه‌ها» سخن به میان آورد که همزمان وزارت علوم بیش از پیش در اعطای مجوز به دانشگاه‌های تک جنسیتی اشتیاق نشان می‌دهد.

زهره الهیان چهارشنبه دوازدهم خرداد در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر از ناامیدی دشمن از وقایع پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته سخن گفت. وی نتیجه گرفت: «در حال حاضر اخبار و اطلاعات حاکی از این است که دشمنان برای مقابله با حاکمیت بحث رواج شبکه های فساد را در دستور کار دارند که این موضوع در سطح جامعه و در دانشگاه‌ها گزارش شده است.»

او گفت رسانه‌های خارجی سعی می‌کنند بی‌حجابی را به عنوان نماد مبارزه با حاکمیت در بین جوانان و دانشجویان ایرانی رواج دهند.

اما گفته‌های این نماینده مجلس ایران تنها اظهارنظرهای مطرح شده در این حوزه نیست. اخیراً وزیر علوم اظهار کرده بود: «دانشگاه‌ها باید اسلامی شوند.» البته وی در ادامه‌ی گفت‌وگوی خود با ایسنا تاکید کرده بود که «طرح عفاف و حجاب در دانشگاه‌ها به آیین‌نامه و قانون جدید نیاز ندارد.»

با این‌همه هفته گذشته و دو روز پس از همان گفت‌وگو یکی دیگر از خبرگزاری‌های داخلی این بار به نقل از مدیر کل امور فرهنگی وزارت علوم از تشکیل «شورای هم‌اندیشی پوشش دانشگاهی» خبر داد.

اکنون در حالی بحث چگونگی پوشش دانشجویان دختر همچنان موضوع داغ اظهارنظر مسئولان اصول‌گرای کشور است که رایحه مجوز به دانشگاه‌های تک‌جنسیتی نیز به صورت موازی پیگیری می‌شود و در صدر اخبار دانشگاهی قرار دارد.

صحت از تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها نیز همچنان به قوت خود

با قیست.

وقتی جامعه به استبداد بزرگ‌تر اعتراض دارد

اواخر پاییز سال گذشته بود که منیره نوبخت، رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان، درباره آنچه درباره تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها زمزمه می‌شد، گفت: «مراجع و نهادهای تصمیم‌گیر در کشور هیچ دستوری مبنی بر تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها صادر نکرده‌اند.»

او با بیان این‌که تنها مرجع تصمیم‌گیرنده در این‌باره مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی است، افزود: «تصویب این‌گونه موارد با نظرات شخصی اجرایی نمی‌شود و نباید نظرات شخصی افراد به کل جامعه تعمیم داده شود.»

همان زمان معاون وزیر علوم پاسخ داد که تفکیک جنسیتی کلاس‌ها نیاز به مجوز ندارد. اما ظاهراً مخالفت‌های درونی با چنین طرح‌هایی قوی‌تر از اراده موافقان بوده که اکنون مسئولان مختلف وزارت علوم وجود چنین طرحی را رد می‌کنند.

این امر اما موجب نمی‌شود که مدافعان تندروی جداسازی جنسیتی در دانشگاه‌های کشور به اظهارنظر روزانه در این‌باره ادامه ندهند.

«بر اساس اختلاط‌های جنسیتی موجود در دانشگاه مشکلات بسیاری برای جوانان ایجاد شده است،» این چیزیست که مرتضی آقا‌تهرانی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی سه‌شنبه یازدهم خرداد به ایلنا گفت.

او عنوان کرد: «ما سال‌هاست که این نگرانی را به مسئولان فرهنگی کشور انتقال داده‌ایم، اما تا کنون اقدام خاصی در این زمینه صورت نگرفته است.»



اگرچه آقا‌تهرانی که چندین سال در نیویورک امام جمعه بوده، بر

بی‌پاسخ ماندن درخواست خود در طول سال‌ها تاکید می‌کند، آسیه امینی، فعال در حوزه زنان، از استراتژی دیرپای جمهوری اسلامی سخن به میان می‌آورد.

امینی در گفت‌وگو با دویچه وله می‌گوید: «از بدو به وجود آمدن جمهوری اسلامی بخشی از سیاست‌های دولتی مصروف این شده که حجاب و در واقع تفکیک جنسیتی را به عنوان ویژگی جمهوری اسلامی به دنیا نشان دهد.»

این فعال مدنی البته یادآور می‌شود: «اما در کنار این سیاست همیشگی نگاه تاکتیکی هم وجود داشته است. تاکتیکی که می‌خواهد مباحث اصلی سیاسی و اجتماعی روز را به کوچه‌های فرعی و یا بن‌بست‌ها بکشانند.»

او توضیح می‌دهد: «همان‌طور که الآن می‌بینیم مساله تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها، ایجاد دانشگاه‌های تک‌جنسیتی و مساله همسان‌سازی پوشش در دانشگاه‌ها دارد درست زمانی مطرح می‌شود که جامعه ذهن‌اش درگیر استبداد بزرگ‌تر است.»

امینی به برگزاری تظاهرات علیه بدحجابی در شهرستان‌ها در هفته گذشته و درست در آستانه سالگرد انتخابات جنجال‌برانگیز ریاست‌جمهوری - به عنوان مثالی از تلاش‌های رسمی در جهت انحراف افکار عمومی از مسایل جاری- اشاره می‌کند.

سخن از تجربه‌های شکست‌خورده

اما یکسان‌سازی در دانشگاه‌ها محدود به نوع پوشش و جنسیت نمی‌شود. چهارشنبه دوازدهم خرداد، وزیر علوم در استان ایلام اعلام کرد: «اگر کسی در مسیر خواسته‌های راهپیمایان ۹ دی نباشد، در دانشگاه جایی ندارد.»

نهم دی ماه ۸۸ روزی بود که در واکنش به اعتراضات گسترده روز عاشورای مخالفان در ایران، تظاهراتی از سوی هواداران حکومت سازماندهی شد.

این اظهارنظر شاید مویدی باشد بر آنچه آسیه امینی می‌گوید. او تفکیک جنسیتی را راهی برای کنترل دانشگاه‌ها نیز ارزیابی می‌کند چرا که: «در ۱۵ سال گذشته دانشگاه‌های ما یکی از اصلی‌ترین مراکزی بوده‌اند که "نه بزرگ" را به حاکمیت موجود گفته‌اند و همواره بخشی از مبارزات مدنی ما از دل دانشگاه‌ها بیرون آمده‌ست.»



امینی نتیجه می‌گیرد: «بنا بر این درگیر کردن ذهن دانشجویان با مسایلی فرعی‌تر یکی از ابزارهای حاکمیت‌ست.»

او با این‌همه اعتقاد دارد: «این اقدامات تاثیری در نهایت نخواهد داشت. دانشگاه محیط تولید اندیشه است. کسانی که در دانشگاه حضور دارند در اوج جوانی و اوج قدرت فردی از نظر تصمیم‌گیری هستند. در تمام طول این سال‌ها که بارها مساله دانشگاه‌های تک‌جنسیتی مطرح شده فقط در یکی دو مورد مثل دانشگاه الزهرا و امام حسین و امام صادق توانستند این کار را بکنند، اما به طور فراگیر نتوانستند مساله جدا کردن دانشجویان را عملی کنند.»

او البته از تجارب پیشین مثال می‌آورد: «اگر خاطرتان باشد سال ۷۸ در شهر قم یک دانشکده پزشکی در پی عملی کردن ایده تک‌جنسیتی شدن دانشگاه‌ها ایجاد شد که فقط قرار بود دانشجویان دختر در آن تحصیل کنند. در همان زمان اعتراضات گسترده‌ای را از طرف دانشجویان همان دانشگاه که واردش شده بودند و به تحصیل اشتغال داشتند اما می‌دیدند که امکانات رشد علمی و امکانات ابزاری لازم را ندارند، شاهد بودیم.»

وی می‌افزاید: «من در یکی از تحصن‌های آن‌ها در مقابل وزارت علوم حضور داشتم و حرف‌هایشان را می‌شنیدم که چقدر عینی و منطقی با این موضوع برخورد می‌کردند. با این‌که همه‌شان هم دختران چادری بودند که از نظر پوشش ظاهری هم با جمهوری اسلامی مشکلی نداشتند اما در عمل با این سیستم دانشگاهی مشکل پیدا کرده بودند.»

امینی تاکید می‌کند: «پس این یک طرح ناپخته‌است که بیشتر خواسته‌های سیاسی یک جناح را تعریف می‌کند. نه پشتوانه علمی دارد و نه دلیل منطقی که جامعه با آن کنار بیاید و نه ابزار اقتصادی‌ای وجود دارد که توانمندی اجرای چنین طرح‌هایی را داشته باشد.»

مریم میرزا

تحریریه: بهمن مهرداد

بند زنان؛ شهر فرما نروایان قداره بند؛ نوشته‌ی یکی از زندانیان سیاسی زن

یکشنبه ۹ خرداد ۱۳۸۹ - ۳۰ می ۲۰۱۰
منبع: شبکه سراسری همکاری زنان ایرانی

خیلی طول نمی کشد تا رئیس و روسا خودشان را نشان دهند. باید معلومت کنند که رئیس کیست. معلوم کنند این جا رئیس دارد. هر کی به هر کی نیست.

کسی این جا به اسم و رسم تو کاری ندارد. دانشجو و استاد دانشگاه و فعال مدنی و فعال دانشجویی و روزنامه نگار و فعال حقوق زنان و فعال حقوق بشر کسی نیست. این ها هم شد جرم؟!

این جا قداره بندی و عربده کشی است که کار می کند. اگر می خواهی برای خودت کسی باشی یادت باشد دفعه بعد که آوردنت این جا از همان اول نگویی که اهل اندیشه و قلم به دست بوده ای که تو را گرفته اند. برای این ها افت دارد. باید بگویی دو تا آدم کشته ای تا تحویل ات بگیرند. هر چند روش و منش و کلام و رفتار نشان دهد قداره بند نیستی. اصلا بلد نیستی.

وقتی می فهمند سیاسی هستی، بچه های سیاسی تحویل ات می گیرند. روشین یک چای می ریزد و با قندی در یک بشقاب دست به دست می دهد تا برسد جلوی تو. یک ظرف غذا جلویت می گذارند. بعد می فهمی ظرف ها را مریم داده با فخری. میترا است که چای و غذا را جلوی تو می گذارد. مریم و فخری و میترا می شوند هم صحبت های تو.

این، کارت تلفن برای زنگ زدن. مهدیه است که دستش را دراز می کند و یک کارت می دهد. او دانشجوی سال آخر ستاره دار دانشگاه علامه است. فخری دستش را دراز می کند و یک چادر می دهد برای نماز خواندن. مادر بگیر خودم شسته ام و خشکش کرده ام. تازه واردی.

قدر این حرف ها را نمی فهمی. بعدها پشیمان می شوی که چرا نگرفتی. چرا این محبت را رد کردی. فخری می شود همدم تو. بزرگ تر از این است که به دل گرفته باشد. کارت تلفن از مهدیه، تایم از فخری. یک زنگ ۲ دقیقه ای. خبر بدهی که در اوین در بند عمومی نسوان هستی تا نزدیکانت را از دلشوره نجات دهی. یک کلام به شوهرت بگویی بچه ها را دریابد.

این جا چه کسی رئیس است؟ چه کسی فرمانده؟ خرده فرمانروایان؟ چه کسی فرمانبر؟ چه کسی باید دست به جیب باشد؟ چه کسی دست به کمر؟ چه کسی باید باج بدهد؟ روسای باندها؟ چه کسی باید سر به زیر باشد؟ چه کسی خاموش؟ چه کسی اجازه دارد داد و هوار که نه عربده کشی کند؟ چه کسی می زند؟ چه کسی می خورد؟ چه کسی ژنرال است؟ چه کسی سرباز؟

شهر عجیبی است این جا. اول تصور کنی زندان آدم هایی دارد که امور زندانیان را می گذرانند. خیلی زود می فهمی این جا همه زندانی اند. جز آن ها که در دفترها می نشینند. یکی مسئول اتاق است. یکی یا چند تا رئیس. مسئول کار می کند، رئیس ریاست. هر چند هر دو از اهالی همین شهرند. بند زندانیان عادی قانون خودش را دارد. برو و بیا. ساعت حرف زدن و ساعت حرف نزدن. خاموشی و بیداری. آمار و هواخوری. مواد فروشی و رقاصی. گفتن یا نگفتن. با که بودن و با که نبودن. روابط. ارتباطات. همه حساب و کتاب دارد. هر کی به هر کی است مگر؟

با ورود به بند، وکیل بند یک بسته به تو بدهد، شامل لباس زیر و یک حوله کوچک و شامپویی برای یک بار. می گویند باید دوش بگیری. طوری می گویند که انگار با خودت مریضی آورده ای. تو که روزنامه نگاری یا کارگردان سینما، یا استاد دانشگاه یا نویسنده یا دانشجوی ارشد را آورده اند در میان کسانی که به خاطر قتل و موادفروشی و داشتن خانه های فساد و دزدی بازداشت شده اند. همین ها به تو امر کنند که باید دوش بگیری تا مریضی برای این ها نیاورده باشی. با ادبیاتی تحقیر آمیز. باید نشان دهد که رئیس است و راهش تحقیر است. «م» است که وسط اتاق راه می رود و تو را تحقیر می کند و به تو فرمان می دهد. همان روز اول.. هر کدام زودتر زهر چشم نشان دهند یک هیچ جلو هستند. باید معلوم شود چه کسی رئیس است. فرار رو جلو.

همان شب عربده های کینگ کنک در بند بیچد که آهای ورودی جدید

اتاق ...؟ نگاه ها بچرخد به سوی تو. چه کسی بوده که از حمام اختصاصی او استفاده کرده؟ ورودی اتاق .. تو بوده ای پس باید جواب دهی. این را در یک لحظه بفهمی که بند به هم ریخته. جمعیت جلوی در حمام جمع شده اند که از تو جواب بخواهند و تو حتی نمی دانی به چه کسی باید جواب بدهی. مهم نیست. چون اصلا کسی از تو جواب نمی خواهد. ورودی های جدید باید بدانند او که از همه بلندتر عربده می کشد، رئیس است. استاد دانشگاه هستی؟ باش. این جا رئیس کسی است که صدایش بلندتر است و اصلا می تواند عربده بکشد. عربده کشیدن کار هر کسی نیست.

تو محتاجی. محتاج همه چیز. یک کلمه حرف با یک هم صحبت. یک لیوان برای چای. یک قاشق. یک بشقاب. حتی جیره قند و پودر و شامپویی که اول ماه داده اند و تو نمی دانی. به هر کس سهم خودش را داده اند. در هیچ باندهی نیستی که کسی به تو چیزی بگوید چه رسد به این که بدهد. محتاج این که به تو اطلاعات بدهند از چند و چون این جا. همان که وقت حمام رفتن مریم به تو گفت. گفت که از حمامی که روی در آن به رنگ قرمز با مازیک خط خطی شده استفاده نکن. و تو هم از آن استفاده نکردی. و الا در مقابل فریادهای کینگ کنگ چه می کردی؟ تو محتاج یک دقیقه تلفنی. محتاج یک دقیقه تایم. یک دقیقه کارت.

خیلی زود می فهمی که جای نشستن هم در اتاق حساب و کتاب دارد. هر کی به هر کی نیست. اتاق بالا و پایین دارد. تو که ورودی جدیدی کجا باید بنشینی؟ جلوی در می نشینی تا از خطرات در امان باشی. معلوم نیست جای دیگر که بنشینی با تو چه کنند؟ جلوی تخت ها حریم همان تخت است و مالک آن هم صاحب همان سه تخت. وسط هم که بنشینی اعتراض می کنند سر راه نشسته ای. کجا می توانی بخوابی؟ می شوی کف خواب جلوی در. در یک اتاق با ۲۸ زندانی و رفت و آمدهای وسط شب. چند تا پتو جیره داری؟ اتاق رئیس دارد. تو کی هستی؟ با کدام گروهی؟

این جا در کل بند بالا و پایین رئیس اعظم «ش» است. فرمانروای بزرگ. همه اختیارات در دست اوست. یک اتاق خصوصی دارد در طبقه پایین با تلویزیون و یخچال خصوصی. قاتل است؟ با مرد زن دار رابطه داشته؟ همسر مرد را که مادر هم بوده، کشته؟ این ها توانایی می خواهد. اصلا همین ها او را رئیس می کنند. بلد است شوهر بدزد. مادر بچه ها را بکشد. عربده بکشد. حرمت ها را بدرد. قداره بکشد. می تواند خون بریزد. بلد است دروغ بگوید. از همه مهمتر بلد است از مجازات فرار کند. حلقه های خودش را دارد. اصلا همین توانایی هاست که او را رئیس می کنند. خرده فرمانروایان هم همین طور. ولی در

مقامی پایین تر، درس پس می دهند و دوره می بینند تا به مقام او برسند.

همه حرکاتش نشان ریاست اوست. تحکمش، نگاه و کلامش، همه هستند تا او باشد و رئیس هم باشد. تکان دادن سر و دستش، برو و بیایش، امر و نهی و داد و بیدادش، فریادهایش بر سر زندانیان، ادبیات از بالا به پایین، ادبیات تحقیرآمیز، حتی تن صدایش، استاد دانشگاه هستی؟ باش. اصلا تو را آورده اند این جا تا یک قاتل فرمانروای تو باشد. تا بشکنی.

او که رئیس کل هر دو بند بالا و پایین است. باندها هم برای خودشان. اتاق ها هم رئیس یا روسای خودشان را دارند. همین طور است کل بند. رئیس ها خودشان هم با هم سرشاخ. با سربازان پیاده نظام خودشان. مثلا «م» و «س» و «ع» در همین اتاق با هم سر قدرت، تو بکش، من بکش دارند. بعضی وقت ها این «ن» و «ف» هم یک چشمه می آیند. هر کدام نفرات دوم خودشان را دارند. هر کدام پیاده نظام های خودشان را. به علاوه آدم هایشان از اتاق های دیگر. از بند. از پایین. از دفتر. به علاوه ارتباطشان با «ش» رئیس اعظم. باند بهره خودش را دارد. ریاست بهره اصلی را.

از ۸ حمام سه تا از کار افتاده. ۵ حمام برای یک بند زندان. یک بند باشش اتاق و هر اتاق بین بیست تا سی زندانی. به طور متوسط بشود صد و پنجاه نفر. از این پنج حمام یکی اختصاصی برای کینگ کنک. چرا؟ چون عربده کش است. هر کلامی از دهانش بیرون می آید. خودش را زده به دیوانگی. یک قداره بند قاتل چه کارهایی که نمی تواند بکند؟ تو نمی دانی. تلفن. برای پنج دقیقه گاهی نیم ساعت یا بیشتر سرپا می ایستی. فقط صف نیست. استاد دانشگاه را آورده اند جایی که قاتل و دزد و موادفروش با او دعوا کند که برو. بیا. کنار دیوار. تو راه وای نستا. ساکت. حرف نزن. دنیا را می بینی. اگر در باندی باشی که تلفن ها را دارند هر وقت بخواهی می آیی. هر چه قدر هم که بخواهی حرف می زنی. مگر می شود این جا درگیر شد؟ مسئول تلفن بگوید تایم خریده، وقت از پیش گرفته، حل است. باند فروشگاه هم همین طور و همین طور باقی لحظات زندگی.

از اتاق بچه دارها صدای دعوا و کتک کاری بلند می شود. بچه ها هم زیر لگد و دست و پای مادرها. «ر» از اتاق بغل بدود که جدا کند. لگدی محکم به پهلویش. پرتاب به سمت تخت آهنی. سر او و لبه تخت. جرم «ر»؟ حضور در خیابان آزادی در روز ۳۰ خرداد. حکم؟ محارب. چرا

به اتاق دعوا دویید؟ بگوید آن جا بچه ها بودند آخر. نمی شد نرفت. بچه ها زیر دست و پا؟ او نه دعوا بلد است و نه جدا کردن دعوا. مشکلات را با گفت و گو حل می کند. این ها گفت و گو چه می دانند چیست؟ زبان این ها زبان دیگر است. همزیان خودشان را می خواهند.

نفیسه و زهرا و سایناز و مهری و ... با نماز و قرآن و نماز شب و دعاست که خودشان را آرام می کنند. آن ها را به بچه های سیاسی می شناسند. همه با هم از ۲۰۹ و از متادون آمده اند. همه که می خوابند سایناز با چادر نمازش از پنجره به آسمان نگاه می کند. مدت ها طول می کشد. با تسبیح به دستی که ذکر می گوید. بعد در نماز اشک می ریزد. نمازی که گاه به نماز صبح وصل می شود. روزش را هم روزه است. این ها کف خواب های کنار تو هستند. همین طور که سرش کنار توست از او می پرسی همیشه این قدر نماز می خوانده؟ پاسخش منفی است. می گوید حتی گاهی کاهل نماز بوده ولی از وقتی سبز شده، سبز شده. و تو می مانی که دعای خیرش نصیب چه کسی است.

به هواخوری راه نمی دهند. در را بسته اند. می گویند نیم کیلو شیشه در حیاط پیدا کرده اند. حالت های خماری و بیداری بعضی زندانیان گواه از فروش مواد در داخل زندان دارد. سایناز بگوید وقتی بچه ها را آورده بودند این جا به بعضی از آن ها پیشنهاد مواد فروشی داده بودند. بچه های دانشجو و رونامه نگاری که بیرون کار می کرده اند تا امورات روزمره خود را بگذرانند. بعضی حتی کمک خانواده بوده اند. این جا توی کارتشان یک پولی برای خرید می خواهند. به سایناز بگویی اگر کسی به پول احتیاج دارد خیرم کن ولی به کسی نگو چه کسی.

بچه های سیاسی با همندها و هوای هم را در این شهر دارند. آن ها که همه مسیر را با هم بوده اند. به هم اعتماد کرده اند. با هم ترسیده اند. بازجویی. دلهره. بلاتکلیفی. درد را هم التیام داده اند. دلشان با هم است. زبان نشان با هم. با هم خندیده اند. سر بر شانه هم گریسته اند. همین گریه کردن هاست که آن ها را به هم پیوند زده. شاید بتوانی کسی را که با او خندیده ای فراموش کنی ولی هرگز شانه ای را که بر آن گریسته ای از یاد نخواهی برد.

در روزنامه ها نوشته حراست دانشگاه تهران اعلام کرده که از ورود دخترانی که مقنعه ندارند جلوگیری می کند. رئیس دانشگاه کجاست که حراست تصمیم می گیرد و اعلام می کند و اعمال می کند؟ فرمانروایان اسلحه به کمر. رئیس چه کسی است؟ این جا خبرها زود پخش می شود. می

گویند جعفر پناهی کارگردان اعتصاب غذای خشک کرده. با او چه کرده اند؟ برای او چه راهی مانده؟ نوری زاد قلم به دست کارگردان را به اسم هواخوری برده اند بیرون و ۵ لباس شخصی ریخته اند سر او و به قصد کشت کتکش زده اند. دکتر زندان گفته ضربه مغزی شده و خودش گفته بینایی اش مختل. می گویند اعتصاب غذای خشک کرده. روزه سیاسی. این ها را زنش گفته.

می گویند زنش در چند سایت ناله کرده. گفته می زنند بعد می گویند فریاد زننید. پس چه کنیم؟ ناله از کتک خوردن شوهرش یک طرف. این که قلم و کاغذ او را هم گرفته اند یک طرف. عجب زن نازنینی است این فاطمه خانم. یک بار نوشته ای از او خواندم درباره سال های اول پیروزی انقلاب. در آن نوشته گفته چرا این روزها حال و هوای بهشت را دارد. آن روزها را می گوید. بعد خودش جواب می دهد. می گوید برای این وحدت. می گوید وحدت از توحید نشات می گیرد. می گوید چون توحید خودنمایی می کند پس بوی بهشت می آید. به چه روزی افتاده امروز که برای ناله کردن هم باید از قداره بندان بترسد. که نترسیده. می گویند بازجوی نوری زاد او را تهدید کرده که اگر بخواهم این دخترت را، دختر بیست و چند ساله اش را گفته، می آورم این جا. مردش زیر دست این هاست که قداره بسته اند و کتک می زنند. این ها که در خیابان از کتک زدن دختران و زنان ابا ندارند وقت کتک زدن یک زندانی دست بسته در زندان چه می کنند؟ بگویند نوری زاد را به بند عمومی آورده اند. لابد باید خوشحال باشد این فاطمه خانم.

بدرالسادات از بودن در زندان عمومی شکایت داشت. از شنیدن کلمات اهانت آمیز در بند عمومی به ستوه آمده بود. از این فضای عربده کشی. از این فضای تهدید آلود تحقیر آمیز. یک روز آهسته برای تو بگویم ما را به همان بند ۲۰۹ برگردانند. بگویم این جا کلماتی می شنویم که به عمرمان نشنیده ایم. با ما برخوردی می شود که به عمرمان ندیده ایم. به او بگویی فکر می کنی برای چه ما را این جا آورده اند؟ برای همین. بگویی تمام مملکت را گشته اند و هر چه انسان خلاف کار است آورده اند و این جا جمع کرده اند بعد شما و این بچه ها را آورده اند کنار این ها. فکر می کنی برای چه؟ باید معلوماتان شود که رئیسی هست و فرمانبری. باید معلوماتان شود که هر کس نمی تواند رئیس باشد.

ببرندش به انفرادی. ۲۰۹ از ۱۵ اسفند او را می برند. عید و تمام فروردین و اردیبهشت را هم آن جاست. وقتی برمی گردد لاغر شده و

تکیده. نحیف. بیمار. ولی بزرگواری و بزرگ منشی او همان است که بود. حرف زدنش، نشست و برخاست، راه رفتن و حرکات دست و سر و صورتش همه حکایت از وقار و متانت و دانش و بینش او دارد. صلابت او پابرجاست. مصمم و مطمئن از راهی که در پیش دارد. این ها اصالت اوست. او همان بدرالسادات است. ماه درخشان سادات.

رئیس او کیست اما؟ «ش». قاتل زنی که مادر بچه ها است. دزد شوهر. او تحت فرمان یک قداره بند است. این جا اوین است آخر.

«سبا»

بند عمومی زنان- اوین

۱۳۸۹

سنگسار با صدای الهه سرور

یکشنبه ۹ خرداد ۱۳۸۹ - ۳۰ می ۲۰۱۰

[این ندای شنیدنی یک پارسی زبان در دل سیاهی روزگاران در افغانستان است](#)